



عقاید دینی و فلسفی سید زمان الدین عظیم شغنائی



نوشته : دکتر نور علی دوست

زندگینامه مختصر :

سید زمان الدین عظیم شغنائی فرزند سید شاحسین در سال ۱۲۸۷ خورشیدی

در دیهه خوف روشن بدخشان در قلمرو جمهوری تاجیکستان در یک خانواده روحانی که سلسله نسبش را محفوظ داشته و تا حضرت علی کرم الله و جبه و بی بی فاطمه رضوان الله و تعالی دختر رسول خدا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم میرسانند ، تولد یافته است ، این خاندان به نسبت شرف نسب روحانی ، علم ، فضل و تقوائی که داشته اند پیوسته رهبری روحانیت و امور مذهبی مردم را عهده دار بوده اند و خود و فرزندان مردم را به فراگیری علم و دانش ترغیب نموده آموزش میداده اند ، بصورت عموم پسر و دختر این خاندان از علوم متداوله مخصوصن علوم دینی بهره مند بوده اند و تاکنون همه ی نسل های شان از جمله شخصیت های با تقوا و اهل علم و فضل بوده اند و در میان مردم سرزمین شان در هر کجائی که زندگی مینمایند مورد تکریم بوده اند و همواره مردم را در امور دینی رهبری و آموزش داده از احترام خاصی برخوردار گردیده اند ، دوران جوانی سید زمان الدین عظیم مصادف به دوره پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه بوده که به دوره حاکمیت کمونیسم جنگی تحت رهبری جوزف استالین سر میخورد ، این نظام با برنامه هائی که روی دست داشت بصورت عموم با طبقات بلند و صاحب اقتدار جامعه ، مامورین و افسران مخالف عالیرتبه نظام برکنار شده ، روحانیت دینی و مخالفین آیدیالوژی خود که اکثریت شان در تبانی با دول سرمایه داری جهانی در سراسر کشور شوراها بطور مسلحانه بر ضد نظام جدید و برنامه های انقلابی آن ایستادگی و قیام نموده مردم را به برکناری آن ترغیب و تحریک مینمودند ، قاطعانه برخورد مینمود ، اما پیر شاه حسین و در مجموع مردم با عقاید اسماعیلی در مربوطات بدخشان تاجیکستان امروزی با نظام و حاکمیت شوراها مخالفتی نداشتند و همچنان در هیچ نوع تحرکات مسلحانه چنانچه تا مناطق همجوار شان نیز سرایت کرده بود ، اشتراک ننموده بودند ، ولی فضا و شرایط بحرانی سیاسی ناشی از آغاز و دوام جنگ های پارتیزانی ضد دولتی اغلب تحت عنوان دین در سراسر قلمرو شوروی مخصوصن جمهوری های مسلمان نشین آسیای میانه سبب شدند تا ارگانهای امنیتی دولتی ، روحانیون ، رهبران دینی و طبقات سابق بلند جامعه را بیشتر تحت نظارت گرفته بر فعالیت های امور دینی و زندگی روزمره شان بیشتر کنترل داشته باشند و این امر سبب شد تا پیر شاه حسین احساس نا امنی و خطر نموده با مجموع خانواده خود در سال ۱۳۱۰ خورشیدی به شغنان بدخشان افغانستان مهاجرت نماید ، این مهاجرت با ترک دیار و کاشانه ،

آباد و آسوده توأم با قدر و منزلت اجتماعی ، رنج های فراوانی را به این خاندان به بار آورد . حکومت افغانستان وقت نه تنهائیکه کمکی به این خانواده مهاجر ننموده ، رنج های بیکرانی را به زندگی شان افزوده است که داستان طولانی المناکی دارد و بحث پیرامون آن مورد دیگری را میطلبد . ولی صرفن این نکته را قابل بیان میدارم که مهاجرت پیر سید شاحسین به شغنان و قرار گرفتن او با فرزندان خاص سید زمان الدین و سید سلطان سعید در کنار مردم شغنان و دیگر مناطق اسماعیلیه نشین بدخشان در دفاع و ثبوت حقانیت مذهب اسماعیلیه به حیث طریقه اسلامی که در آن وقت به اساس فتوای یکعده متعصبین که ذهنیت محمد گل خان مومند وزیر داخله وقت را مبنی غیر اسلامی بودن این مذهب ، مخدوش و تحریک نموده با اعزام مبلغین متعصب بنام های امیر محمد ، عبدالحی و شخص دیگری که از نام برده نشده و باشند میدان وردک بوده بطور اجبار تصمیم به تغیر مذهب در مناطق اسماعیلیه نشین بدخشان به مذهب حنفی اهل جماعت سنت اتخاذ مینمایند ، جریان آغاز کار این متعصبین و برخورد شان با مردم که با توهین ، تحقیر و بدگوئی غیر اخلاقی و غیر علمی همراه بوده همچون داستانهای غم انگیز و غالبین خنده آور زیادی دارد که غالبین تا کنون زبان زد مردم در محافل بذله گوئی اند و تنظیم و تحریر این جریان به فرصت دیگری نیاز دارد اما در رساله سرشک ندامت اثر عدیم که در مقدمه آن از جریان مختصر فعالیت این مبلغین و چگونگی دفاع از حقانیت این مذهب توضیحاتی داده است ، مزید بر آن درین گزارش از زجر و شکنجه و زندان و نظارت که قریب یکسال را صرف درین مورد در بر گرفته و تحمل نموده اند یاد آوری نموده است ، باید گفت که این خاندان در واقعیت همچون فرشته نجات در دفاع از حیثیت ، آبرو ، عزت مردم این سرزمین و مذهب شان تا پای جان ایستادگی نموده حقانیت آنرا به حیث فرقه ای از دین مبین اسلام مانند دیگر مذاهب اسلامی طی مباحثات ، و مناظر های علمی با مبلغین مؤظف در مرکز ولسوالی شغنان و بویژه مجلس نهائی مناظره علمی در برابر قضات ، علما و سردمداران حکومت آنزمان به ابتکار توأم با احساس انسانی حکمران جدید التقرر به نام محبوب خان کندهاری که عدیم ازین مرد به حیث انسان با عاطفه ، خردمند و عادل یاد مینماید و زمینه ساز این مجلس نیز بوده در سال ۱۳۱۹ در شهر فیض آباد ولایت بدخشان پیروز مندان به اتمام رسانیدند .

(اگر الطاف ربانی نبودی رحم محبوبی کنون از صفحه هستی بکلی محو شد نامم .

عدیم : در دل غبار بدخشان ص ۹۰)

و مردم اسماعیلیه را از عذاب روحی و شکنجه دُرّه های ظلمانی متعصبین رهانیدند که خاطره و افتخار آن به این خاندان و حقیقتن فداکاریهای بینظیر سید زمان الدین عدیم و برادر ارشدش سید سلطان سعید به حمایت و دستور پدر بزرگوار شان پیر سید شاه حسین در میان مردم این سرزمین جاویدانه است ، البته مزد آن را جز خوشنودی مردم مظلوم این مناطق ، رضا و رحمت غفران پرودگار کسی ادا کرده نمیتواند ، باید گفت که پیامد های این کار نیز رنج ها و مصیبت های دیگری را مخصوصن به سید زمان الدین به ارمغان آورد که باز هم بحث درد آور دیگری دارد که نمیشود همه آنها را درین نوشته منحصر به عنوان خودش بیان نمود و درینجا با اظهار افسوس و قدر دانی بی حد و حصر به ذکر پارچه شعری اکتفا مینمایم که به زبان خود به خوبی زندگی اش را به تصویر کشیده است .

سرانجام این مرد بزرگوار با جسم نحیف ولی روحی بی نهایت بزرگ ، پر غرور ، شکست ناپذیر ، بی باک و با عظمت به تاریخ ۳۱ سرطان شب پنجشنبه سال ۱۳۷۸ خورشیدی با طی نمودن ۹۶ سال بهار ، زندگی را پرود گفته به ابدیت پیوست . تربت او در بالای تپه ای بلند و خوش منظری در دیهه

ورجوند ویر شغنان بدخشان افغانستان که نمای او در منظره زیبای این قریه با تصویر عذیم در سرصفحه این نوشته جا گرفته ، قرار دارد که توأم با آثار ذیقیمتش برای عزیزان ، هواداران و خزانه فرهنگ این سرزمین همچون میراث ارزشمند جاودانه خاطره آفرین است .

قابل ذکر است که رنج و عذاب زندگی و نا ملایمات دشوار روزگار نتوانست سد راه رشد شخصیت معنوی عذیم شود ، عذیم به حق از جمله دانشمندان عرصه دین اسلام و شعرای ممتاز عصر خود بوده در آسمان فرهنگ بشری از جایگاه ویژه برخوردار است ، روح بزرگش شاد باد .

چه اندازه دلریش و آزردہ باشم چه اندازه افگار و افسردہ باشم
 ز جور حسودان وحشی صفت چه مقدار خون جگر خورده باشم
 بدین حال و اندیشه ام آنکه روزی سر خاکم آیند و من مرده باشم
 دل پر غم و آرزوی وطن سوی خاکدان لحد برده باشم
 عذیم که گردد وجودم عدم
 به یک توده خاک گسترده باشم

* * * * *

بهار است و من از ایام راحت بر کنار هستم جدا از دوستان و همدم و یار و دیار هستم
 چمن خوش گل خوش و بلبل خوش و زاغ وزغن هم خوش بگمای طالع و ازون چرامن سوگوار هستم
 وطن خوش سبزه خوش باغ و بهار و سرو و ریحان خوش من از درد و آلم چون لاله بر دل داغدار هستم
 قدح خوش باده خوش ساقی خوش و احضار مجلس خوش من اندرکنج غم با قلب پر خون اشکبار هستم
 سحر خوش شمع خوش پروانه خوش شمع و شبستان خوش من از بزم طرب بیرون این در حلقه وار هستم
 هوا خوش آب خوش خاک و درخت و کوه و صحرا خوش من اینجا مستمند و سینه ریش و دلفگار هستم
 بجز ای بخت خواب آلود کز خواب گران تو بکوی یأس راه نامرادی رهسپار هستم
 بهر جانب که رو آرم در امید مسدود است عنان صبر از کف رفته و بی اختیار هستم
 نه اولاد و نه امداد و نه یک سرمایه در دستم اسیر پنجه تقدیر از هر رهگذار هستم
 از آن شوریده احوال نه فکرم مانده نه هوشی به صحرای جنون افتاده و مجنون شعار هستم
 فتاده کشتی عمرم بگرداب پریشانی ز وحشت دم بدم پیک اجل را انتظار هستم
 بود از صبح روشنتر مر ارباب بصیرت را خلاف وضع قانون عدالت من فرار هستم
 بهار عمر را باد خزان آمد به یغما برد لگد کوب حوادث کمتر از گرد غبار هستم
 بزیر آسیاب چرخ گردون دانه آسما حیاتم تلخ با روز مشکل سر دچار هستم
 مرا این شیوه دشوار افتادست پندارم که باشم زیر تیغ تیز یا بر روی دار هستم
 بیا ایدهر دون پرور بگو ما چه کین داری چرا دور از وطن همچون غریب و خوار هستم

عذیم هر چند نومیدم ازین طوفان وحشتناک
 به الطاف خداوندی مگر امید وار هستم

عذیم : اشک حسرت جلد اول صص ۲۱۶ – ۲۱۷

* * * * *

عقاید دینی و فلسفی سید زمان الدین عظیم شغنانی

پیش از ورود به مباحث عنوان مورد نظر بهتر است پیرامون اصطلاحات عقاید که جمع عقیده و فلسفه مروری داشته باشیم .

اصطلاح عقیده که در مسایل امور دینی کار برد محوری دارد ، واژه عربیست و از عقد گرفته شده که در زبان فارسی معادل گره زدن است یعنی گره خوردن افکار به مسئله ای در خور توجه که در نتیجه یقین کامل ، به ایمان مبدل میشود ، گره ای که با اقرار بالسان و تصدیق بالقلب بسته میشود و دیگر شکی در آن نمیتواند وجود داشته باشد ایمان است . موضوع ایمان در قرآن مجید برای مسلمانان بوضوح بیان شده است چنانچه : **قوله تعالى : آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ** (سوره بقره - آیه ۲۸۵)

ترجمه : (رسول الله به کتابی که به سوی او نازل شده ایمان آورده است و تمام مسلمانان به الله و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان آورده اند (ومی گویند) ما در میان هیچ یک از پیمبران الله فرق قائل نیستیم و از قبل گفته اند : ما شنیدیم و پیروی نموده ایم پروردگار ما بخشش تو را خواهیم و محل بازگشت به سوی تو است)
سید زمان الدین عظیم شغنانی که ازین ببعد تنها عظیم خطاب میشود درین زمینه چنین بیان داشته است :

به امر حضرت رب العلا بود دانستم
که این در ذات آن محو فنا بوداست دانستم
فراز آسمان ملک بقا بوداست دانستم
زطاعت محض امید لقا بوداست دانستم
تجلیگاه ذات کبریا بوده است دانستم

زبانم باعث حمد و ثنا بود است دانستم
مثال شمع خورشید است نور عقل ذات حق
به هنگام فنانی جسم برون رفتن ازین عالم
مرادعارف و سالک ازین سیروسلوک آخر
چنان خورشید نورانی در اجسام هیولائی

عظیم : سرشک ندامت ص ۵۸

و اما فلسفه از دو کلمه ی ، فیلوس به معنی دوست داشتن و سوفیا ، که معنای حکمت را میدهد ، بوجود آمده است و این اصطلاح از زبان یونانی ریشه یافته ، موضوع بحث آنرا اساسی ترین و کلی ترین مسائل مربوط عالم هستی ، رابطه تفکر یا شعور یا هستی و تقدم و تأخر شان ، وحدت جهان ، خصوصیات قوانین تکامل جهان ، و در مجموع شناخت جهان و غیره احتوا مینماید . فلسفه بطور کلی بر پایه موضع گیری های شناختش از جهان مخصوص در مورد قدامت شعور بر ماده و یا ماده بر شعور دو شیوه تفکر را به میان آورده است ، فلسفه ی ای که شعور را در آفرینش بر ماده مقدم میداند بنام فلسفه آیدئالیسم و فلسفه ای که ماده را بر شعور مقدم میداند ماتریالیسم یاد میشود ، که هرکدام در شناخت هستی دیدگاه های خود را دارند و در مکان خود شان قابل بحث میباشند ، فلسفه مانند همه ی بخش های معرفتی دارای تاریخ مخصوص به خود است ، در گذشته های دور که علوم مختلف از وسعت تحقیقاتی لازم برخوردار نبودند هر دانشمند آنزمان تا حدودی به علوم مختلفه دسترسی داشته قریب که به اکثریت سوالات جواب ارائه مینمود و بدینترتیب غالبین اینگونه دانشمندان را فیلسوف میگفتند اما بمرور زمان

در اثر وسعت بی انتهای شعبات مختلف علوم ، اکنون چنین امری محال است . قرار معلوم هرودوت (۴۲۵ - ۴۸۵ پیش از میلاد) اهل یونان باستان بزرگترین تاریخ نگار جهان باستان نخستین کسی بوده که اصطلاح فیلسوف را بکار برده است ، نتایج بررسی های مؤرخین نشان میدهند که فلسفه بعد از دوره باستان در نگرش به پدیده های گوناگون در سطح بسیار ابتدائی ظهور و بعد در یونان باستان با ظهور فیلسوفان شهیری نظیر سقراط ، افلاطون و ارسطو و نسل های بعدی این متفکرین قوام یافت و بر حوزه های دینی اسلام نیز اثر عمیق گذاشت ، دانشمندان علوم طبیعی معاصر به این نظر اند که (سیاه ترین دوران زندگی انسان زمانی بود که فلسفه و فزیک ارسطویی از حمایت دینی برخوردار و غایت فلسفه ی علوم طبیعی قلمداد شد . در قرون وسطی گزاره های علمی ، زمانی معتبر بودند که با گزاره های پذیرفته شده ی قبلی سازگار میبودند ، پس ، آزمون گزاره های جدید علمی ، بیهوده شمرده میشدند و تنها سازگاری آنها با گزاره های قبلی کفایت میکرد . علاوه بران بانیان گزاره های ناسازگار با مجازات شدید روبرو میشدند ، آتش زدن برونو جوردانو برونو (۱۵۴۸ - ۱۶۰۰) کشیش ، فیلسوف و کیهان شناس ایتالیایی و محاکمه گالیله (۱۵۶۴ - ۱۶۴۲) دانشمند و مخترع سرشناس ایتالیایی همین دلیل بود . بنا برین نتیجه آزمایشهای گالیله بیش و پیش ازآنکه یک تلاش علمی باشد ، یک حرکت انقلابی برای سرنگونی یک نظام فکری و حکومتی بر اندیشه انسان بود .)

متن سخنرانی دانشمند فزیک استاد حسین جوادی در سیمینار فزیک دانشگاه پیام نور تهران

با وسعت بیکران علوم امروز هرکدام از علوم دارای فلسفه مخصوص به خود اند و این علوم در کلیت خود برای معرفی جهان به فلسفه شناخت قوانین کلی هستی پیوند میخورند ، همه ی علوم ، مخصوصن علوم طبیعی آنچه مسایلی که متعلق به حوزه های تحقیقات واقعی آنها میشود پاسخگو میشوند ولی تحقیق و ابراز نظر پیرامون پیامد های این تحقیقات و ارتباط و پیوند جمعی آنها در معرفی قوانین عام و کلی هستی و حوزه های اخلاقی به حوزه فلسفه تعلق میگیرد . ظهور و گسترش افکار فلسفی در مجامع علمی اسلامی توجه اکثریت دانشمندان وقت اسلامی را به خود جلب نمود ولی تعدادی از متعصبین با مباحث فلسفی و منطق مخالفت نموده آنرا به زیان دین میدانستند و در مواردی حتا با اهل کلام اسلامی درگیر شده دانشمندان این عرصه را به تکفیر میگررفتند ، اما عده ای از دانشمندان وفیلسوفان اسلامی مسایل فلسفی را با آیات قران مجید ، احادیث و روایات اسلامی درهم آمیخته ، مردم را به تعقل ، منطق و تفکر تشویق مینمودند و به مسایل توحید و صفات خداوندی و خالق و مخلوق از دید فلسفه ماورالطبیعه مخصوصن فلاسفه یونان باستان نگاه مینمودند . ابونصر محمد بن محمد فارابی ۸۷۸ - ۹۵۰ میلادی ، ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی ۸۷۹ - ۸۰۰ میلادی ، ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا مشهور به ابن سینای بلخی ۳۵۹ - ۴۱۶ هـ ش ، ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن توسی مشهور به خواجه نصیرالدین توسی ۵۹۷ - ۶۷۲ هـ ، محمد بن احمد بن رشد اندلسی ۱۱۲۶ - ۱۱۹۸ میلادی ، موید الدین شیرازی ، ابو معین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی معروف به ناصر خسرو ۳۹۴ - ۴۸۱ هـ ق ، عبدالعزیز بن محمد نسفی معروف به عزیزالدین نسفی ، صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی معروف به ملا صدرا ۹۸۰ - ۱۰۴۵ ابویعقوب سجستانی ، حمید الدین کرمانی ، احمد بن حمدان معروف به ابوحاتم رازی ، نزاری قهستانی و ده ها فیلسوف و دانشمند دیگر از جمله نام آوران افکار فلسفی در جهان اسلام بودند که تعقل و تفکر را بر تعبد و تعصب ترجیح میدادند . قابل ذکر است که در دایره مذاهب و طریقه های گوناگون اسلامی مذهب شیعه بویژه شیعیان اسماعیلی به جایگاه عقل ، منطق و فلسفه در دین اسلام اهمیت زیادی قایل اند و معرفت بنیادی عقاید شانرا پیرامون آفرینش عالم و پیوند آن با آفریدگار بر

مبنای عقاید اسلامی که بطور عمده از قرآن سرچشمه میگیرد با فلاسفه یونان هماهنگ ساخته در توضیح و تحلیل آن از منطق فلسفی بهره میگیرفتند ، در دوره خلافت ، خلفای عباسی که در شهر بغداد پایتخت عراق موجوده خلافت داشتند ، خلفای فاطمی نیز در مصر بر بخش های وسیعی از سرزمین های اسلامی شمال آفریقا و خاور میانه آنزمان خلافت فاطمیان را تشکیل نموده ، همچنان با شروع دعوت بیعت به خلفای فاطمی و بسط و گسترش اندیشه های اسماعیلی در سرزمین های اسلامی مخصوصن سرزمین های تحت حاکمیت سلجوقیان که شامل سرزمین های پهناور خراسان آنوقت و ایران موجوده بود با تأسیس قلعه های مستحکم در مناطق کوهستانی ایران امروزه قسمت هایی ازین سرزمین را به رهبری حسن صباح از تسلط حاکمیت سلجوقیان وابسته به خلفای بغداد در تصرف خویش درآورده عقاید و راه و روش ، طریقه اسماعیلی را که عمدتن بر پایه تأویلات قران مجید ، علم و منطق فلسفه اسلامی استوار بود در میان مردم تشریح ، تبلیغ و ترویج مینمودند که برای مسلمانان مخصوصن دانشمندان و اهل علم از اهمیت بیشتر برخوردار شده ، جریان و تداوم آن زمینه های مباحثات و مشاجرات علمی را سرعت و افزایش بخشیده صحنه را بر متعصبین و مخالفین فلسفه ، منطق و برهان های علمی ، فلسفی تنگ ساخته ، اوضاع را برای نفوذ اسماعیلیان بیشتر مساعد ساخته ، پایه های حاکمیت خلافت عباسیان و مخصوصن حاکمان سلجوقی را که با آنها مردم از استبداد شان به ستوه آمده بودند متزلزل ساخته بود ، سرانجام خواجه نظام الملک وزیر اعظم دربار سلجوقی ناگزیر شد تا مدارس دینی متعددی را تحت عنوان نظامیه برای دفع تأثیرات اندیشه های عقلی و فلسفی براه انداخته شده اسماعیلیان و جلوگیری از نفوذ روز افزون شان در میان علما و دانشمندان و مردم عامه ، بنیاد نهد و **حامد بن محمد الغزالی شافعی ملقب به حجت السلام (۴۵۰ - ۵۰۵ ه ق) و مشهور به امام غزالی** را که از جمله دانشمندان پیشتاز خلفای بغداد بود برای دفع رو به رشد نفوذ اندیشه های فلسفی تشویق و مؤظف بدارد ، غزالی درین دوره از زندگانی خود با افکار فلسفی و عرفانی چندان سر سازش نداشت و در نخستین اقدامش به تألیف اثری به نام تهافت الفلاسفه پرداخت و دران بیست مسئله فلسفی را مورد نقد قرار داده از جمله نظریات فلسفی **ابن سینا** ، پیرامون ، مسئله قدیم بودن جهان ، مسئله علم خدای متعال به جزئیات و مسئله معاد جسمانی را بعد از ۶۰ سال درگذشت این فیلسوف شهیر دنیا ، مورد نقد قرار داده ، فتوای تکفیریه او داد و بدینترتیب این فتوا زمینه ساز مبارزه بی امان بر ضد اندیشه های فلسفی در میان عوام الناس و ملا های متعصب شده باعث آن شد تا مطالعه آثار فلسفی و بحث روی این مسایل را در محافل علمی و مذهبی مردود و قدغن نمایند ، با آنکه **محمد بن احمد بن رشد اندلسی مشهور به ابن رشد (۱۱۲۶ - ۱۱۹۸)** فیلسوف نام آور اسلامی کتابی را به نام تهافت التهافت تألیف نموده ، استدلالات امام غزالی را از بنیاد رد نمود ولی تبلیغات دستوری و کورکورانه ملا امامان در مساجد و مخالفت متعصبین و فتوای اثر گزار امام غزالی با پشتیبانی خلفای عباسی در جامعه اسلام بر منطق و استدال این اثر و استدلالات فیلسوفان آنزمان سایه افکنده زمینه ساز بیش از حد تبلیغات ملاهای متعصب در منابر مساجد و مجالس اسلامی بر ضد استدلالات عقلی و منطق فلسفه شده منجر به آن شد تا مردم ازین بخش با اهمیت از معارف انسانی و اسلامی محروم ساخته شوند ، چنانچه این بد بینی به علم و فلسفه ، عکس العمل سید ناصر خسرو بلخی را نیز برانگیخته است چنانچه در مقدمه کتاب جامع الحکمتین مینویسد : **(و به علت کافر خواندن این علما لقبان (به نام علما) مر کسانی را که علم آفرینش دانند و جویندگان چون و چرا خاموش گشتند و گوینده گان این علم خاموش ماندند و جهل بر خلق مستولی شد ، خاصه بر اهل سرزمین ما که خراسان است و دیار مشرق)**

ناصر خسرو : جامع الحکمتین ص ۱۵ به اهتمام دکتر محمد معین و هنری کربین .

با آنکه دوران آخر زندگانی امام غزالی با سیر و سلوک تغییرات عرفانی گره خورده و بدور از تعصب به دنیای دیگری گرویده بود که بحث روی آن درین مبحث نمیگنجد اما پیامد های منفی گذشته آن در مخالفت با منطق و استدالات فلسفی در جهان اسلام ، متأسفانه همچنان درینمورد بی اثر نمانده اند . چنانچه دیده میشود حتا در عصر حاضر نیز با گذشت قرن ها و با وجود این همه پیشرفت و ترقی علم و دانش در جهان هنوز هم پای منطق ، استدلال و حتا قانون و حقوق اولیه بشری در بسیاری از کشور های جهان اسلام بخصوص افغانستان لنگ لنگان بوده و اکثرین پذیرفتنی نمیباشد . و این امر توأم با جنایاتی که از جانب گروه های تروریست و آدم کش با عناوین گوناگون به نام اسلامی ولی در عمل جنایتکارانه و قصی القلبانه در بسیاری از قلمرو های کشور های اسلامی بر مردم مسلمان و دیگر نقاط دنیا ، تحمیل میشوند به موقف و اعتبار دین مبین اسلام در سطح جهانی مخصوصن در افکار عامه دنیا که از پشت پرده این جریانها بیخبر اند بی اندازه خدشه دار ساخته است .

اما عدیم در طول کمال زندگانی اش همچون روحانی ، عالم دین و شاعر چیره دست زبان پارسی در راه ترویج علم ، حکمت و فلسفه و تشویق مردم اعم از زن و مرد در فرا گیری علم و معرفت مانند مرشدش حکیم ناصر خسرو که در دیدگاه این بزرگوار (بهشت اندر حد قوه علم است از بهر آنکه دانا آن کند که خوشنودی خدا و رسول اندر آن باشد)

ناصر خسرو : وجه دین - گفتار هفتم ص ۴۱

تلاش زیاد بعمل آورده و جامعه را به فراگیری علم و حکمت تشویق و از علم در برابر جهل و تعصب دفاع نموده است .

این مضمون در بیان اشعار عدیم به کررات توضیح شده است که دو نمونه از آنها را درین جا قابل تذکر میدانیم :

علم اندر جوهر عقل است و نفس ناطقه عقل با این کاملی در جسم ماندی نا تمام از ظلام وادی حیرت بنور معرفت عقل جزوی در تصور از مقام عقل کل گونه گونه علم از فکر بشر شد آشکار	قدر این جوهر نداند غیر شخص جوهری گر نبودی علم را بهر کمالش یآوری جز معلم کیست کودکان طریق رهبری صورت الهام گیرد تا کند صنعت گری وحی ما اوحاست لیکن خاصه ی پیغمبری ...
---	--

عدیم : اشک حسرت ص ۲۱۵

ویا در جای دیگر میفرماید :

...اگر از عقل کل یاری رسد مرعقل جزویرا در اثبات شرافت دعوی فضل و کمال اینجا کمال عقل این است و نشان قوه ای علمی فرا تر از فضا خواهد مقام پایگاه خود تو هم ای باز پیش آهنگ در پرواز باز آئی	بود از سطح آب و خاک تا افلاک میدانش بود از سطح آب و خاک تا افلاک میدانش برون از مرکز عالم بود آهنگ طیرانش باوج کره ای مریخ باشد عزم جولانش فرا گیر آشیان خود فراز بام حیوانش ...
---	---

عدیم : اشک حسرت ص ۲۱۲

در شرف هیچ شی از علم مقدم نبود
دعوی فضل به جز علم مسلم نبود
علم گنجیست که در مخزن شاهان نبود

هیچ میراث به از علم به عالم نبود
آدمی زاده بی علم مکرم نبود
علم را نرخ گران قیمتش ارزان نبود

عَدیم : اشک حسرت ج ۱ ص ۱۴۶

همچنان عَدیم ، علما ، حکما ، فلاسفه و عرفا را بعد از پیامبران و امامان از اهل بیت پیامبر آخر الزمان را معلمین واقعی انسانها و قابل قدر دانسته ، خواندن آثار علمی و فلسفی شانرا برای ارتقای سطح دانش ، درک حقیقت و معرفت به آفرینش و آفریده گار در تطابقت به احادیث نبوی ، قرآن مجید و فرامین امام زمان توصیه مینماید ، عَدیم به پیروی از مرشدش ناصر خسرو ، موضوعات و مسایل علمی ، ادبی ، فلسفی ، دینی و عرفانی را در هم آمیخته بینش مخصوص به خود را ایجاد نموده است ، اشعارش به غنا مندی ادبیات زبان پارسی افزوده و در توضیح هنر و شاهکاری های طبیعت ، درد و رنج خود و مردم ، عدالت خواهی و انصاف ، پند و اندرز های حکیمانه توأم با فضایل اخلاقی ، ستایش علم اعم از علوم دینی و تجربوی و فرا گیری آنها نصایح جدی و سودمندی را ارائه و این اشعار که بر محتویات فلسفه دینی و غالبین به شیوه عرفانی سروده شده اند بحق از جمله شاهکار های ادبیات معاصر زبان پارسی سرزمین ما میباشند.

از هاتفی بگوش من آید صدای عشق
روشن نموده پیکر ظلمت سرای تن
ترکیب جسم چون ز هیولا و صورت است
یا عالم مجاز بود یا حقیقتی
بیگانه گشت از همه هستی و نیستی
چون از مجاز سوی حقیقت قدم نهاد
از داغ دل که سوز محبت شود پدید
بازند و باختند دل خویش عاشقان
هرکس به قدر همت امکان خود عَدیم

باشد وجود گون بشر متکای عشق
رخشنده حسن پرتو نور ضیای عشق
پوشد ازین مشاعره جسمی قبای عشق
عشاق را مرام بود ابتلای عشق
شوریده ای که شد بجهان مبتلای عشق
واقف شد از طریق فنا و بقای عشق
گردد ز برق گرمی او شعله زای عشق
بر یاد رنگ و بوی رخ دلربای عشق
باشد اسیر حلقه دام بلای عشق

عَدیم : اشک حسرت جلد اول ص ۱۰۱

ای طفل نو آموز طریق سخن آموز
بشتاب بسوی ادبستان معارف
در مدرسه عشق وطن گر بنهی پا
کاین راه نه سهل است درو رنج کشیهاست
راهی که ترقیست درین راه روانتر
جهل است چنان رهزن علم است چو رهبر
با قاهره عقل و به نیروی کمالش

از علم و هنر خدمت خاک وطن آموز
آنجا ادب و معرفت و درس و فن آموز
این نکته ازان شاهد شیرین سخن آموز
این شیوه دشوار تو از کوهکن آموز
رفتن ز خود آموزی و گفتن زمن آموز
از پیر خرد راندن این راهزن آموز
مقهوری و مغلوبی این اهرمن آموز

قابل بیان است که در قرآن مجید نیز به اهمیت علم در حیات انسانی و تمیز حق از ناحق و همچنان تأویلات آیات قرآنکریم آیاتی وجود دارند که به ذکر دو نمونه از آنها اکتفا مینمائیم ، نخست در فضیلت علم ، چنین میخوانیم :

قوله تعالى : وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ .

سوره مبارکه سبأ ، آیه ۶

ترجمه : و کسانی که از دانش بهره یافته‌اند، می‌دانند که آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ، حق است و هادی راه خداوند، عزیز و حمید می باشد .
همچنان در قرآن مجید به علما و دانشمندان نیز ارجحیت داده شده است چنانچه در سوره المجادله آیه ۱۱ ، چنین آمده است .

قوله تعالى : يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ .
المجادلة : المجادلة : آیه ۱۱

ترجمه : تردیدی نیست که مقام علما نزد خداوند، همچون سایر مردم نیست و هر چه انسان عالم‌تر باشد، مقام و منزلت او نزد او بیشتر است .

عَدِيم نیز بر مبنای اعتقادات دینی و درک از اهمیت حکمت و فلسفه که در اکثریت مضامین اشعارش تبیین یافته ، به نقش تعلیم دهنده گان و آفریننده گان علم و دانش بشری اهمیت بسیاری قایل است و در اشعار خود از ایشان ستایش نموده است ، چنانچه از جمله چنین بیان داشته است :

فرا تر دانم از مهر و مه و برجیس کیوانش
شنو اسما استادان و تأریخ نیاکانش
یکی اول یکی آخر همی بنهاد بنیادش
چسان جاوید مانده دفتر و آثار دیوانش
کنون هم روشنی بخشد چراغ علم و عرفانش
بخواند هر که اورا تازه گردد جان و ایمانش
وزد بر غنچه دل گر نسیم زان نیستانش
دماغ دل معطر مینماید بوی ریحانش
هر آتش چون سپهر و خور بود خورشید و تابانش
بود جامی هم آنجا پیرو انصار و اعوانش
سزاوار است اگر گویم بهر اقلیم خاقانش
بود چون گوهری تابنده اندر غار یمگانش
به نزدیک خردمندان کتاب خوان و اخوانش
شکسته خم افلاطون و قدر خاک یونانش
فرورفت هر که خواهد یافت مروارید مرجانش

معلم قابل قدر است و قدر و عزت شانش
معلم نیز شاگرد است اندر مکتب دانش
ارسطو بود و فارابی که مر نام معلم را
نظر کن ای پسر در شیوه ای پیشینیان خود
سنائی گرچه در غزنی به خاکی تیره مدفون است
سراسر شرح قرآن مثنوی مولوی باشد
نوای نی لطافت میدهد باغ طبیعت را
صبا گوید که از گلزار عارف بوی جان آید
محقق شیخ اسلام است عبدالله انصاری
بدان روشن دماغیها و آن نازک خیالیها
کتاب هفت اورنگش به هفت اقلیم می ارزد
بدین سان فیلسوف شرق یعنی ناصر خسرو
به از لعل بدخشان است و از یاقوت رمانی
به نیروی علوم فلسفی مر بوعلی را بین
درین دریای پهناور چو این مردان نام آور

ز طول و عرض بحر علم هر کس آگهی یابد
 سخن کوتاه که در هر کشور و اطراف این کشور
 شمار جملگی نبود درین یک شعر گنجایش
 توان دانست ژرفش را و نیروی نهنگانش
 برون باشد ز فکر من حساب نیک مردانش
 اگر شرح و بیان گردد ندارد هیچ پایانش

بنام روز تجلیل معلم از **عَدیم** این شعر
 طریق ارمغان تقدیم شد از ملک شغنائش

عَدیم : اشک حسرت صص ۲۱۳ - ۲۱۴

عَدیم همچنان به فضیلت علم اهمیت بسیار میدهد و در اثر ماندگارش (اشک حسرت) اشعار زیادی پیرامون اهمیت علم در معرفت انسان نسبت به او و عالم هستی و همچنان مقام عالم و معلم با محتویات و مضامین عالی سروده ، مردم را به فراگیری علم تشویق و ترغیب نموده است که بطور نمونه یکی از پارچه های شعر این بزرگوار را درینجا قابل ذکر میدانم :

هر کس بجست راه لب جویبار علم سیراب جاودانه شود هر که راه یافت هر گل هزار لطمه ز باد خزان خورد هر لاله داغ دار بود از جفای دهر در نزد اهل حکمت ارباب معرفت عارف هر آنکه گشت زاسرار من عرف بر روی غیر عالم صورت نگشت باز پندم پذیر جان پدر تا توان تراست بیگانه شو ز جهل که جهل است خصم عقل خواهی اگر زوادی حسرت شوی برون از راه آفرینش ایجاد ممکنات	لب خشک ماند و تشنه جگر زابشار علم چون خضر پی خجسته سوی چشمه سار علم ایمن ازین شتاست ریاض بهار علم فارغ ز داغ دهر بود لاله زار علم از علم اقتصار به است اختصار علم دانست سر معرفت کردگار علم چشمی که دید چهره زیبا نگار علم مگذار دست و دامن آموزگار علم شو آشنای عقل که عقل است یار علم مگذار دست و دامن آموزگار علم دانی کمال قدرت پروردگار علم
--	--

دانسته باش مرجع آمال خود **عَدیم**
 باشد قرار گاه تو دارالقرار علم

عَدیم : اشک حسرت صص ۲۱۰ - ۲۱۱

ایمان و اعتقادات **عَدیم** متکی به قرآن مجید ، احادیث نبوی فرامین و ارشادات امام زمان اسماعیلیان است ، عقاید و نظریات دینی و فلسفی او که همان عقاید اسماعیلیه است که بیشتر بر تأویلات قرآن متکی میباشد ، در بخش اعظم دیوانش انعکاس یافته است چنانچه میخوانیم :

ز نخست حمد گویم به صفات کبریائی ز جلال و الجمالش نتوان مجال دم زد ز طریقه های دیگر نرسد کسی بمنزل ز ثری الا ثریا به ظهور اوست قایم به ظهور نورش ایدل تو بچشم معرفت بین	که یگانه جهان را نسزد بجز ثنائی نرسید هیچ فکرت بمراتب نهائی مگر آنکه رفته باشد بطریق مصطفائی که جلالتش هویدا ز تجلی خدائی غرض اینکه یافت هستی بوجودش انتهای
--	---

به طفیل توسست شاهها همه کاینات بر پا
احدی به عقل جزوی نتوان شدن شناور
بحساب حرف ابجد زمین میم احمد
بدلیل عقل ثابت نشود یکی به جز یک
بنمای حل مطلب به شمردن مکرر
ز صفات اندک است این صفتی شهنشهی دین

...

به تو ختم آفرینس که تو مهر انبیائی
که به ژرف بحر معنی گهر گرانبھائی
عددی چهل براید چوکلید در کشائی
مثل است نیز روشن دو جدا یکی جدائی
دو شود اگر یکی را به یکی دگر فضائی
بدرش اگر بگویم همه خسروان گدائی

قدیمی برون **عدیما** ننهی بکوی دیگر
که بجز در رسالت نه رجا نه التجائی

عدیما : اشک حسرت ص ۳۱

عدیما مانند مرشدش حکیم ناصر خسرو قبادیان حجت خراسان (۳۹۴ ه ق - ۲۸۱ ه ق) ، مسلمان شیعه اسماعیلی بوده عقایدش را بر مبنای تأویلات قرآنی بر اسلوب باطنی و سرشار از موضوعات حکمتی با مشرب فلسفه مشائی (نیو افلاطونی) و تمایل به اندیشه های عرفانی عرفای اسلامی درآمیخته با تأکید اکید بر عقاید دینی اش به هم پیوند داده و بیان میدارد ، رکن اساسی جهان بینی عدیما که از عقاید اسماعیلی منشا میگیرد ، توجه به شناخت و معرفت هستی ، انسان و ذات باری سبحانه و تعالی است که درین زمینه بامعرفت ظاهر پدیده های مادی و معنوی همچون عقاید عرفانی تلاش درکشف و فهم حقیقت باطنی هستی و چگونگی شناخت و معرفت ذات باری سبحانه و تعالی مینماید ، این شیوه در دنیای معرفت عرفانی عرفای اسلام مخصوصن شخصیت بزرگوار حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی آب و تاب بیشتری یافته است چنانچه میفرماید :

حرف قرآن را بدان که ظاهری است	زیر قرآن را بدان که ظاهری است
زیر آن باطن یکی بطن سوم	که درو گردد خردها جمله گم
باطن چارم از نبی خود کس ندید	جز خدای بی نظیر و بی ندید
همچو قرآن که به معنی هفت توسست	خاص را و عام را مطعم در اوست
این عجب نبود ز اصحاب ضلال	که ز قرآن گر نبینند غیر قال

مولانا جلال الدین محمد بلخی : دفتر سوم مثنوی معنوی

همچنان حکیم ناصر خسرو در اثر گرانبھایش وجه دین که دران بسیاری از اصول و قواعد اسلامی به تأویل گرفته شده است در قسمتی از گفتار دهم چنین میفرماید : (و دیگر آنکه کتابها و شریعت چون دو جسد است و معنی و تأویل مران جسد ها را چون دو روح است و همچنانکه جسد بیروح خوار باشد و کتاب شریعت را هم بی تأویل و معنی مقداری نیست نزدیک خدای ، چنانکه رسول علیه السلام گفت : **قاله رسول الله : ان الله اسس دینه علی امثال خلقه لیستدل بخلقه علی دینه و بدینه علی وحدانیته . ترجمه :** گفت خدای بنیاد نهادیم دین خویش را بر مانند آفرینش خویش تا از آفرینش او دلیل گیرند بر دین او و بدین او دلیل گیرند بر یگانگی او ، چون در آفرینش جهان پیداست که باطن چیزها از ظاهر چیزها شریفتر است و پایداری ظاهر هر چیزی به باطن اوست لازم آید که سخن خدایتعالی و شریعت رسول بباطن کتاب و شریعت شریفتر است .

ناصر خسرو : وجه دین ص ۶۶

همچنان در قرآن مجید آیاتی بصورت مثال موجود اند که مثال گونه برای روشنی مسایل و هدایت مسلمانان نازل شده اند بطور مثال آیه مبارکه :

قوله تعالى : وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ .

سوره عنكبوت آیه ۴۳

ترجمه : اینها مثالهایی است که ما برای مردم می زنیم و جز دانایان آن را درک نمی کنند و همچنان در در سوره دیگر چنین ارشاد شده است :

قوله تعالى : وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ .

ترجمه : و همانا در این قرآن از هر مثلی برای مردم آورده ایم ، باشد که از آنان آگاه شوند و عبرت گیرند .

مسلم است که درک همه امثال و مسایل معرفتی وابسته به دانش و تعقل انسان است و اینکه انسان به چه پیمانه به شناخت آفریده گار و آفرینش پی برده و آنرا بطور علمی و منطقی تحلیل و تفسیر نموده میتواند وابسته به فهم و شناخت آن میباشد ، لازم میدانم برای نمونه از جمله ی تأویلات حکیم ناصر خسرو در باره ی فریضه حج که یکی از بناهای مسلمانی است و چگونگی ترتیب ، ادای این بنای مسلمانی که در محتوی قصیده ئی بیان نموده است مثال بیاوریم تا باشد بر مبنای توضیحات تأویلی این حکیم ، حقیقت ادای این فریضه را که یکی از پنج بنای مسلمانیست ، و در نظریات تحلیلی و تأویلی این فرزانه بدرستی شرح داده شده است ، دریابیم :

حاجیان آمدند با تعظیم

شاکر از رحمت خدای رحیم
رسته از دوزخ و عذاب الیم
زده لبیک عمره از تنعیم
باز گشته به سوی خانه ، سلیم
پای کردم برون ز حد گلیم
دوستی مخلص و عزیز و کریم
زین سفر کردن به رنج و به بیم؟
فکرتم را ندامت است ندیم
چون تو کس نیست اندرین اقلیم
حرمت آن بزرگوار حریم
چه نیت کردی اندران تحریم؟
هر چه مادون کردگار قدیم؟
از سری علم و از سری تعظیم
باز دادی چنانکه داد کلیم؟
ایستادی و یافتی تقدیم

حاجیان آمدند با تعظیم
جسته از محنت و بلای حجاز
آمده سوی مکه از عرفات
یافته حج و ، کرده عمره تمام
من شدم ساعتی به استقبال
مر مرا در میان قافله بود
گفتم اورا بگو که چون رستی
تا ز تو بازمانده ام جاوید
شاد گشتم بدانکه کردی حج
باز گو تا چگونه داشته ای
چون همی خواستی گرفت احرام
جمله بر خود حرام کرده بودی
گفت نی گفتمش زدی لبیک
می شنیدی ندای حق و جواب
گفت نی گفتمش چو در عرفات

عارف حق شدی و منکر خویش
گفت نی گفتمش چو می کشتی
قرب خود دیدی اول و کردی
گفت نی گفتمش چو میرفتی
ایمن از شر نفس خود بودی
گفت نی گفتمش چو سنگ جمار
از خود انداختی برون یکسر
گفت نی گفتمش چو گشتی تو
کردی از صدق و اعتقاد و یقین
گفت نی گفتمش به وقت طواف
از طواف همه ملائکتان
گفت نی گفتمش چو کردی سعی
دیدی اندر صفای خود کونین
گفت نی گفتمش چو گشتی باز
کردی آنجا به گور مر خود را
گفت ازین باب هر چه گفתי تو
گفتم ای دوست پس نکردی حج
رفته ای مکه دیده آمده باز
گر تو خواهی که حج کنی پس ازین

به تو از معرفت رسید نسیم ؟
گوسفند از پی یسیر و یتیم
قتل قربان نفس شوم لئیم
در حرم همچو اهل کهف و رقیم
وز غم فرقت و عذاب جحیم
همی انداختی به دیو رجیم
همه عادات و فعلهای ذمیم ؟
مطلع بر مقام ابراهیم
خویشی خویش را به حق تسلیم
که دویدی به هر وله چو ظلم
یادکردی به گرد عرش عظیم
از صفا سوی مروه بر تقسیم
شد دلت فارغ از جحیم و نعیم ؟
مانده از هجر کعبه بر دل ریم
همچنانی کنون که گشته رمیم ؟
من ندانسته ام صحیح و سقیم
نشدی در مقام محو مقیم
محنت بادیه خریده به سیم
این چنین کن که کردمت تعلیم

گزیده اشعار ناصر خسرو و شرح دکتر جعفر شعار صص ۳۷ - ۳۸

چنانیکه از توضیح و تفهیم واقعی ادای این فریضه که درین قصیده شرح داده شده معلوم میشود که ادای این فریضه صرف به رفتن و آمدن و تقلید کورکورانه ظاهری کسب نام و شهرت نبوده بلکه با ادای درست آن چطوریکه آداب آن درین قصیده بیان شد زندگی معنوی انسان از بنیاد کاملن تغیر خورده به راه صرات المستقیم که خواست خدا (ج) و رسول او (ص) بمنظور دگرگونی زندگی معنوی انسان است ، باز میگردد .

در قرآن مجید در باب تأویل اشارتی زیادی بعمل آمده که از جمله بطور چند نمونه از آیه های مبارکه را برگزیده به مطالعه خوانندگان عزیز تقدیم مینمائیم :

قوله تعالى : هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ . سورة عمران آیه ۷

ترجمه : اوست کسی که این کتاب (= قرآن) را بر تو فرو فرستاد پاره ای از آن آیات محکم (= صریح و روشن) است آنها اساس کتابند و (پاره ای) دیگر متشابهاتند (که تاویل پذیرند) اما کسانی که در دلهایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تاویل آن (به دلخواه خود) از متشابه آن پیروی می کنند با آنکه تاویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند (آنان که) می گویند ما بدان ایمان آوردیم همه (چه محکم و چه متشابه) از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود .

همچنان آیات متبرکه دیگر :

قوله تعالى : و کذلک یجتیبک ربک و یعلمک من تأویل الاحادیث و یتنعمتہ علیک و علی ال یعقوب
 کما اتمها علی ابویک من قبل ابراهیم و اسحق ان ربک علیم حکیم . سوره یوسف آیه ۶

ترجمه : اینگونه پروردگارت تو را بر می گزیند و تأویل احادیث را به تو تعلیم می دهد و
 نعمت خود را بر تو و بر خاندان یعقوب کامل می کند همچنانکه آن را بر پدران ابراهیم و اسحاق کامل
 کرده بود، همانا پروردگارتودانا و حکیم است .

همچنان آیه مبارکه : یعلمک من تأویل الأحادیث . سوره یوسف - ۶

ترجمه : و علم تعبیر (تأویل) خوابها بیاموزد .

و هاکذا آیه مبارکه : قوله تعالى : و لنعلمه من تأویل الأحادیث . سوره یوسف - ۲۱

ترجمه : و از علم تعبیر خواب (تأویل) به او بیاموزیم)

و همچنان آیه مبارکه : قوله تعالى : سائبك بتأویل ما لم تستطع علیه صبراً . سوره کهف - آیه ۷۸

ترجمه : آنچه را که نتوانستی در برابر آن صبر کنی به تو تعبیر (تأویل) میدهم

القرآن الکریم بنیاد نشر قرآن چاپ تهران

تأویل از دیدگاه دانشمندان اسماعیلی چنانچه این اصطلاح در آثار ناصر خسرو و دیوان المؤئید
 (قاموس المحيط) در مجموع چنین توضیح شده که هر چیزی که به اصل مقصد متن معنی شود
 تأویل گفته میشود و به عقیده اسماعیلیان صلاحیت علم تأویل حقیقی را خداوند ، و به اذن پروردگار
 رسول خدا حضرت محمد (ص) و امامان از اهل بیت او که میراث داران واقعی علم پیامبران دارا
 میباشند و کسی دیگری به جز ایشان صلاحیت انجام این کار را ندارند . چنانچه دیده میشود کلمه تأویل
 در بسیاری از ترجمه ها و تفاسیر با وجودیکه این اصطلاح در زبان فارسی هم متداول است اغلب
 به تعبیر ترجمه شده است و درینجا ما در ترجمه از عین این کلمه که تأویل است استفاده نمودیم .
 چنانچه حکیم ناصر خسرو در قصیده ذیل پیرامون اهمیت تأویل چنین بیان داشته است :

دریای سخن ها سخن خوب خدای است	پر گوهر با قیمت و پر لؤلؤ لالا
شور است چو دریا به مثل صورت تنزیل	تأویل چو لؤلؤست سوی مردم دانا
اندر بن دریاست همه گوهر و لؤلؤ	غواص طلب کن ، چه دوی بر لب دریا
اندر بن شوراب زبهر چه نهاده ست	چندین گهر و لؤلؤ دارندۀ دنیا
ازبهر پییمبر ، که بدین صنع ورا گفت	تأویل به داناده و تنزیل به غوغا

قصیده ۱۶ : دیبای سخن ص ۸۵ گزیده اشعار ناصر خسرو با انتخاب دکتر جعفر شعار

در کتاب وجه دین اثر گرانبهای ناصر خسرو طی ۵۱ گفتار اکثر عقاید ، احکام و اعمال شرعی دین
 اسلام به تأویل گرفته شده که مطالعه آن بازتاب دهنده حقیقت شریعت اسلام میباشد .

عذیم نیز همچون مرشدش ناصر خسرو در تمام اشعار خود تا جائیکه شرایط و محیط تعصب و
 خفقان آور دورانش به وی امکان داده ، عقایدش را در لفافه اشعارش بر پایه تأویل بیان نموده است که
 بطور نمونه کلیمه اخلاص را ، که در متن شعر اینچنین به تأویل گرفته است درین جا ذکر میکنیم :

نور نبی که هر دو جهان زو منور است پیغام وحی آرد و نامش پییمبر است

من قال لا اله الا الله حديث اوست
 آغاز دعوتیکه کلیدش جهان کشاست
 این یک شهادتیت گواه یگانگی
 بعد از یکی دو معنی اثبات نفی اوست
 اصل کلیمه بر سه حروف آمده تمام
 بنیاد این سخن الف و لام و ها بود
 ما بعد سه چهار مراتب تمام شد
 یعنی احاد تا عشرات و مآت و الف
 مربوط چار مقطع هفت است متصل
 مجموع حرف بر ده و دو یافت انتها
 حرف بسیط و حرف مرکب دو پنج شد
 نصفش شش است و درشش نصفش اشارتی
 آفاق و انفس اند دلیلان و شاهدین
 نفس ترا عديم به نص کلام حق

مفتاح قفل شرع زبان سخنور است
 انجام آن بدست حکیمی خرد ور است
 یعنی که لا شریک له الملك اکبر است
 جز فرد و زوج قایمه خط محور است
 چون شفع و وتر باقیش حرف مکرر است
 بشناس این سه حرف گرت فهم بر سراسر است
 اسرار بیشمار درین چار مضمهر است
 در دفتر حساب تو گوئی که مصدر است
 بر یک دگر زثلث مربع مشهر است
 گفتار این کلیمه به حرف مکرر است
 هم هر دو ها ست پنج درین راز دیگر است
 این نکته ها پسند حکیم سخنور است
 ز آیات قصه سنر یهم مقدر است
 للموقنین النفسکم نیک رهبر است

عديم : اشک حسرت جلد اول صص ۲۸ - ۲۹

قبل ازینکه نمونه هائی دیگر از اشعار سید زمان الدین عديم شغنائی را پیرامون عقاید دینی و فلسفی اش معرفی نمائیم مناسب خواهد بود بطور خلص روی بینش های عقاید فلسفی اسماعیلی که در عین حال عقاید عديم پیرامون آفریده گار و آفرینش است با استفاده از آثار سید ناصر خسرو، و اندیشه های عديم در قالب شعر نظر مختصری بیانداریم تا جریان مطالعه اشعار عديم درین رابطه فهمنا تر شوند :

به عقیده ناصر خسرو که در عین حال عقاید اسماعیلیان کلاسیک حساب میشود رستگاری ، بقا و وصلت نفس مردم به سوی حق در شناخت توحید است و معرفت به حقیقت توحید خود شناخت ذات باری سبحانه و تعالی به دور و پاکیزه از تشبیهات و تعطیلات است (تعطیل به معنای بیهوده و بیکار گذاشته شده - واژه نامه دهخدا) به اندیشه این بینش یگانگی باری سبحانه و تعالی را نهایت نیست ، و این ذات ، یگانه و کمال مطلق بوده از شمار بیرون و از صفات در خور مخلوق بدور است ، به تفکر ایشان ، پروردگار ، خالق عالم روحانی و جسمانی و پدید آورنده همه علت هاست ، ایشان میگویند که : این در خور معرفتی ذات باری سبحانه و تعالی نیست که هر گاه گفته شود : توانائی ، حقیقت و دانائی علت یگانگی ذات او باشد . و بدین منظور دلیل می آورند که : چیزیکه مرو را علت باشد وی معلول باشد ذات باری سبحانه و تعالی معلول نیست بلکه پدید آورنده همه علت هاست . و هو سبحانه و تعالی را نهایت نیست و به فردانیت خود که از علت و معلول بودن بیگانه بوده و از هستی و نیستی نیز برتر است .

ناصر خسرو : روشنائی نامه ص ۷

همچنان حکیم ناصر خسرو درین مورد در اثر دیگر خویش زادالمسافرین از دیدگاه فلسفی توضیح روشن تری داده که میفرماید : (بدانچه گفتند خدایتعالی عالم نه به علم است و قادر نه به قدرت است و حی نه به حیات است و سمیع و بصیر است بل به ذات او - آنست که گوئیم : اتفاق است عقلا را برآنکه هر صفت را به ذات خویش قیام نیست ، بل قیام او بموصوف است ، و موصوف بذات خویش

قائم است . پس بدین احتجاج بی شبهت روا نباشد که خدایتعالی به صفتی موصوف باشد ، که آن صفت خود هویت باشد و نه نیز آن صفت بدان قائم بود و اگر صفت او جز هویت او باشد صفت مر او را جز هویت او باشد ، صفت مر او را عرض باشد ، و هویت او (پروردگار) محل اعراض نیست . پس او را صفتی نشاید گفتن البته .

ناصر خسرو : جامع الحکمتین ص ۶۴)

پس بطور مختصر در باب توحید حکیم ناصر خسرو بدین خلاصه می آید که : هر چه هستی یافته است از لطیف و کثیف (روحانی و جسمانی) باری سبحانه و تعالی به هستی آورنده وی است نه از نیستی که وجود او به هویت خویش از هستی و نیستی بر تراست و همچنان درین فلسفه گفته میشود که : کلمه باری سبحانه و تعالی علت همه ی علت هاست و آن کلمه را یک سخن میدانند که **کن** (بباش) است و آن اثر بود از ایزد سبحانه و تعالی که او (آن اثر) را با مؤثر ، پیوستگی ، مانده گی و نماینده گی نشاید و از بهر نزدیک گردانیدن و ما همین کلمه را سخن دانیم که کس گوید و ما دانیم که هرگز آن سخن بدان سخنگوی نه ماند و به هیچ روی و هرگز همچون او (باری سبحانه و تعالی) نشود ، بدین شرح که سخن اثری از صاحب کلام بوده و هرگز همچون صاحب سخن نمیتواند شود . و به سلسله شرح میدهد : پس گوئیم علت اول کلمه است و معلول او عقل کل است که ازو هستی یافته است . به اساس این اندیشه ، ذات باری سبحانه و تعالی عقل کل را بدون میانجی از نیست به هست آورده و این عقل کلی علت نخستین و علت همه ی علت هاست و همه ی آفریده ها از لطیف و کثیف (معنوی و مادی) که زیر شمار می آیند ، عقل کل پدید آورنده آنهاست ، بدین شرح که : عقل کل خود معلول و علت نخستین بوده و همچنان علت ، علت همه علت هاست ، و ذات باری سبحانه این علت نخست را از هیچ به هست آورد (ابداع نمود) و علت او را اندرو پیوسته کرده است ، همچنان در دیدگاه این اندیشه در هست نمودن و یا نیست شدن همه ی هستی های عالم روحانی و جسمانی در یگانگی ذات باری سبحانه و تعالی افزونی و نقصانی حاصل نمیشود ، و وجود او به هویت خویش از هستی و نیستی برتر است و بدانی که هر چه هستی دارد نیستی مرو را ضد است و هر چه مرو را هست نباشد نیست نیز نشاید گفتن که هر دو ضد یکدیگرند و آنچه مرو را ضد باشد نه خدای باشد ، و همچنان عقیده دارند که : که هر چه مرو را با چیزی دیگر بتوان گفتن و بی چیزی دیگر نتوان گفتن و مران را مضافون الیه خوانند و آنچه مضافون الیه باشد مخلوق باشد و باری سبحانه و تعالی اضافت بر نگیرد مگر از راه مجاز و ضرورت ، چنانچه بگوئیم جهان و جهان آفرین این هر دو زیر معلول نخستین اند که عقل است ، از آنکه نفس کلی که تقدیر کننده عالم جسمانی است فرود از عقل است و نفس خالق عالم است و عالم ، مخلوق اوست ، و اگر عالم را با نفس در خوردی نبودی عالم از نفس صفت نتوانستی پذیرفتن ، پس در خوردی نفس به مثل گوهر است که عالم گوهر کثیف است و نفس گوهر لطیف است و همچنان گوهر عالم از نفس صورت پذیرفته است و باری سبحانه و تعالی از گوهر برتر است و گوهر کننده گوهر است ، لذا هیچ چیز را اضافت نیست بدو مگر از راه مجاز و ضرورت و تنگی گذرگاه سخن اندر توحید .

ناصر خسرو روشنائی نامه صص ۶ - ۷ - ۸)

و این تحلیل و توضیح در اثر دیگر ناصر خسرو (زادالمسافرین) نیز به با بیان و توضیح فلسفی چنین شرح است که : **مبدع حق جوهر نیست بلکه مجوهر الجواهر است و دلیل بر درستی این قول آن است که فعل باری سبحانه و تعالی که او مخصوص نفس و جسم است اندر جسم نیست و آنچه فعل او اندر جسم نباشد مرو را حرکت نباشد و آنچه مرو را عرضی نباشد از اعراض و نه حرکت و نه صورت**

کزو بدان فعل آید ، او جوهر نباشد ، پس باری سبحانه و تعالی جوهر نیست بل مجوهرالجواهر است

ناصر خسرو : زادالمسافرین ص ۳۵۳

و بدوام این بحث درین اثر چنین نتیجه گیری به عمل آورده است که : و چون کسی از علم توحید حق سخن گوید و صفات نفسانی و جسمانی را ازو نفی کند مر آنرا منکر شوند و منکر نپندارند و اگر گوید خدای به صفت عقل است دانا و به صفت نفس است جنباننده و صورتگر اجسام بدان بگروند و دل بدان خوش دارند و این چیزی نباشد مگر مر مخلوقات و مبدعات را با خدای انبازی دادن و این شرک باشد . و حکیم ناصر خسرو برای اثبات عقیده خود به قرآن مجید متوصل شده از قول خداوند دلیل آورده میگوید که : و این گروه همی خواهد خدای تعالی بدین قول که همیگوید :

قوله تعالی :

ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ .

سورة غافر آیه ۱۲

ترجمه : (به آنها گویند) این عذاب برای آن است که شما چون خدا به یکتائی یاد میشد به او کافر میشدید و اگر بر او شریک میگرفتند ایمان می آوردید پس اینک حکم (عفو و عقوبت) شما با خدای متعال بزرگوار است) و این خواستیم که بیان کنیم اندرین قول به جدا کردن مخصص از مختص و لله الحمد .

ناصر خسرو : زادالمسافرین ص ۳۵۴

همچنان در تفسیر دانستن عقل از ابداع ذات باری سبحانه و تعالی عقیده این فلسفه برین است که : عقل از تصور چگونگی ابداع عاجز است اینکه صنع الهی اعنی ابداع آن است که عقل را اثبات آن اضطرابیست و لیکن از تصور کردن چگونگی آن عاجز است ، وضع نفس آن است که عقل بر تصور آن مطلع است و مثال آن چنان است که عقل داند که باری سبحانه و تعالی هست کننده عقل ، نفس ، هیولا ، و صورت است نه از چیزی و لیکن نمیتواند تصور کردن که چیزی نه از چیزی چگونه شاید کردن . یعنی به فهم چگونگی ابداع خود به اراده ذات باری سبحانه و تعالی عاجز است .

ناصر خسرو : زادالمسافرین ، صص ۳۱۱ - ۳۱۲

در قرآن مجید آیاتی وجود دارند که دلالت بر اوصاف بالا تر از صفات قبول شده انسان بر خداوند را مینمایند ، بطور مثال این آیه مبارکه :

قوله تعالی : سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا . سورة الاسراء آیه ۴۳

ترجمه : او پاک و منزّه است و از آنچه میگویند بسی والاتر است

عديم به کنه همه ی این موضوعات پی برده و در دیوانش به کرات به این موضوعات اشاره نموده است که از جمله درین چند مصراع میخوانیم :

مهیمن صفت ذات کبریای ترا	یگانه دانم و گویم بجان ثنای ترا
به عقل و فهم بشر هیچ درک نتوان کرد	مقام مرتبه ای عرش استوای ترا

زروی حسن بصر نیز کی توان دیدن جمال شعلعه ای دولتی لقای ترا
 سوای حضرت سرخیل انبیای خدا نیافت راه حریم حرم سرای ترا
 گذشته بود ز قرب و زقاف و از قوسین فنا زخود شد و دید عالم بقای ترا....

عَدِیم : اشک حسرت جلد اول ص ۴۶

در قرآن مجید آیاتی در شرح آفرینش با کلمه های کن فیکون (باش ، پس میشود) وجود دارند که تعدادی ازین آیه های متبرکه را درینجا بمنظور توضیح پیوند این مضمون با قرآن مجید به خوانش میگیریم :

قوله تعالى : إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ . آل عمران آیه ۴۷

ترجمه : و هنگامیکه اراده کرد کاری پس همانا میگوید برای او باش پس میشود .

قوله تعالى : إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ . سوره نحل آیه ۴۰

ترجمه : جز این نیست فرمان ما آنگاه که ما آنرا اراده کنیم که ما بگوئیم برای او موجود شو پس آن میشود . همچنان آیه مبارکه :

قوله تعالى : إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ سوره یس آیه ۸۲

ترجمه : جز این نیست فرمان او آنگاه بخواهد چیزی را که او بگوید برای او باش پس در دم میباشد . و هاكذا آیه مبارکه :

قوله تعالى : وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ . سوره انعام ، آیه ۷۳

ترجمه : و روزی که میگوید باش پس میباشد .

ترجمه جدولی قرآن به زبان فارسی ، ترجمه دکتر عبدالله خاموش هروی ، چاپ تهران

این نظریه در عقاید دانشمندان و عرفای اسلامی نیز به وفور ارائه شده است ، چنانچه میخوانیم :

زکاف و نون برون آورد کونین
 هزاران نقش بر لوح عدم زد

توانائی که در یک طرفت العین
 چو قاف قدرتش دم بر قلم زد

شیخ محمود شبستری گلشن راز

همچنان دیدگاه عدیم را درین زمینه به خوانش میگیریم :

نخست نام محمد قلم به جریان داد (مراد از عقل کل)
 سپهر و مهر فروزنده را به دوران داد
 نشان صنعت خود را خدای سبحان داد
 هزار گونه معادن به کوهساران داد
 به بطن صاف صدف در زآب نسیان داد
 ز صنع خویش میانجی درخت مرجان داد
 در عدن به عدن لعل در بدخشان داد
 حیات و نطق خرد را به شخص انسان داد
 خدای هر دو جهان در حیات ایشان داد ...

یگانه که نوشتن به خامه فرمان داد
 نظام سلسله ای کاینات باهم بست
 زکاف و نون همه کون و مکان نمود ایجاد
 ز عکس تابش ماه و ستاره و خورشید
 ز خاک سبزه بروید ز بحر مروارید
 میان جنس جماد و نبات اندر بحر
 عقیق را به یمن مشک با ختن بخشید
 به کاینات نظر کن ز خاک تا افلاک
 حدوث قصه پر کیف و حیرت انگیزی

عديم : اشک حسرت جلد اول ص ۳۴

و بدوام این بحث در شرح کلیمه که مبدا آفرینش است با استفاده از نظریات و عقاید فلسفی حکیم ناصر خسرو حجت خراسان میپردازیم که چنین فرموده است : پس گوئیم که کلیمه یکی است و مر او را به تازی وحدت خوانند و هر چه عدد است همه زیر یک است . از بهر آنکه چون یکی را بوهم برگیری همه ی عدد ها بر خیزد و اگر همه ی عدد ها را بر گیری یکی بر نخیزد ، پس همه ی هستی زیر عقل است ، او نخستین هستی است و این هستی از هم جدا ناپذیر است ، از بهر آنکه جدائی چیزی را جز مردم نجوید و مردم جدائی چیز ها را همی دانند که از عقل مر ایشان را اثر است که بقوت آن اثر چیز ها را همی باز جویند . همچنان طوریکه در پیش هم تذکر یافت به نظر ایشان عقل کل به ذات خویش کامل و بی نیاز است و این ذات از روئی آرمیده و از روئی با درک از معلولیت خویش برای ادای شکر گذاری به ذات باری سبحانه و تعالی در جنبش است ، این جنبش نه مکانی و نه اندر زمان و نه برای طلب حاجتی صورت میگیرد ، در اثر جنبش این شکرگذاری به باری سبحانه و اسماهو و تعالی نفس کل از و پدیدار گشته و به قوت کلمه باری سبحانه تعالی با عقل کلی یکی گشته است و این پیدایش نفس کلی از عقل کل در یکدفعه و بی زمان بوده است ، و این نفس کلی بر روئی بنا به آنکه در حد قوت تمام بود با عقل کلی هم مانند بود و بر روئی که اندر حد فعل نا تمام آمده که با عقل کل نا مانند بوده است بدین شرح که عقل کل به حد فعل و در حد قوت تمام و کمال است ، و نفس کلی صرف در حد قوت تمام بود ولی در حد فعل نا تمام است . ایشان فرموده اند که مر قوت نفس را هم جنبش و هم آرام ، و جنبش او بدان آمده که با پیدایش خود در حاصل کردن تمامی و کمالی خویشتن در حد فعل کوشیده است ، و آرامی او بدان است که به عقل کلی به دلیل کمال حد قوت پیوسته است و بی نیاز است و فایده خویش از و همی یابد .

همچنان به عقیده ایشان ذات باری سبحانه و تعالی عقل کل را بی میانجی ابداع نموده است ، لذا واجب نه باشد که نفس کل همچون عقل کل که به میانجی کلمه باری سبحانه و تعالی بوجو آورنده اوست ، از هر لحاظ کامل بوده و همچون او (عقل کل) باشد . به عقیده ایشان نفس کل در عالم آفرینش مرتبه دوم را داراست و برای آنکه در حد فعل خود را به کمک عقل کل به مرتبه آن یعنی در حد فعل تکمیل نموده به منزلت آن برساند در جنبش و کوشش افتاد تا همچون خویشتن به یک دفعه چیزی بیافریند ، در دوام این کوشش و جنبش هیولا پدید آمد و آنگاه صورت عالم ازین جنبش ترکیب یافت و چون عالم بجنید از جنبش او زمان حاصل گردید و عالم خود مکان گشت و جنبش در مسیر زمان و مکان قرار گرفته و آنچه توانائی که در نفس کلی بوده است اندر هیولا بنهاد ولیکن به یکدفعه از لحاظ فعل به کمال نه آمد ، آنگاه عالم را از هیولا ترکیب نمود و نفس های بزرگوار را نظیر نفس های (پیغمبران ، اساسان ، امامان ، حجتان ، داعیان ، مستجبان و خلاصه نفس های همه ی انسانهای کامل و عاقل) را درین عالم نهاد و خواست با ایجاد این عالم با بوجود آوردن و پرورش نفس های کامل انسانی ، خود را در حد فعل تکمیل نموده بدرجه عقل کلی برساند و این کار به یکدفعه برایش میسر شدنی نبوده است ، چنانچه عقل کلی را میسر بوده و او را بدون زمان به یکدفعه پدید آورده بود ، و بدین ترتیب به عقیده ایشان زایش عالم پیوسته بوده و هیچگاه نه ایستد و با پیدایش نفس های دانا و بزرگوار نقصان خویش را که کمال فعل اوست بر طرف سازد ، و به مقصد اولی خود یعنی به درجه عقل کلی رسد ، که نیل بدان خود بهشت برین است ، چنانچه قبلن بدان اشاره شد از دیدگاه این فلسفه همه ی این جریانات در دراز مدت و در محدوده زمانی صورت میگیرد و همچون فعل عقل کل به یکدفعه ، بی زمان و بی مکان میسر نبوده است . همچنان بواسطه عقل و درک و فهم و آرایش و پرورش انسان به علم و معرفت که به

عقیده ناصر خسرو ، علم ، جوهر عقل است چنانچه تذکر دادیم برای ارتقای توان فعلی نفس کلی عمل مینمایند تا در حد فعل نیز به کمال فعل برسد .

ناصر خسرو : روشنائی نامه صص ۱۴ - ۱۵

عديم با درك اهميت اين موضوع پيوسطه روى اهميت علم و فراگيرى آن در عالم جسمانى و روحانى تأكيد نموده بود كه قطعه شعر تراوش افكارش مابين سخن ماست :

سر مكش از درس مكتب تا يابى سرورى
به زتاج و تخت خاقانى و ملك قيصرى
با تو آموزد اصولات معارف پرورى
كافر ينش را به حكم جامعيت مظهرى
خوانده تا از لفظ بر اسرار معنى پى برى
جمله هستى آنچه باشد از ثريا تا ثرى
صبح صادق در شفق از نور شمع خاورى
هر دو در ميزان گوهر ميكنند هم گوهرى
قطره اش با بحر اعظم مينمايد همسرى
ژرف اين دريا نداند كس به فكر سرسرى
طول و عرض و عمق عالم با همه پهنورى ...

اى پسر خواهى اگر اقبال وروز بهتري
بر سر هر فرد آدم دُر التاج است علم
خرم آن آموزگارى كز زبان روزگار
از اصول علم دانى پايه والاي خويش
نسخه آغاز و انجام كتاب كائنات
دفتر و ديپاچه آثار جمع ممكنات
روشنى از علم گيرد طبع انسان همچنان
قرص خور با اين بزرگى ذره با اين كوچكى
گر سحاب مكرمت گردد بدريا قطره بار
بحر باشد عين قطره باشد عين يم
نزد عقل و علم و حكمت جز دوگامى بيش نيست

عديم : اشك حسرت جلد اول صص ۲۰۷ - ۲۰۸

همچنان عديم در پوشش كلام اشعارش بارها مسايل عقيدتى را در قالب بيانات فلسفى درآورده و توضيح نموده است كه بطور نمونه بخشى از اين قطعه شعرش را انتخاب نموده ايم :

عقل است خاص تر ز سخن در جوار علم
از قيد جهل رسته شود رستگار علم
كشتى عمر خويش تو اى شاهكار علم
گردیده جمله مايل و اميد وار علم
يومن فيوم روز تو از روزگار علم
دانش بكار بند كه اينجاست كار علم
غفلت فرو گذار و شوى رهسپار علم
ذرات كائنات بدور مدار علم
بايد تو هم چو ذره شوى بيقرار علم
بگذار پاى دانش و بر دار بار علم
از رنگ و بوى غنچه باغ بهار علم

چون در تن است نفس سخنگوى يار علم
اينجا بحكم عقل براهين روشن است
در بحر بيسوادى و غفلت مساز غرق
از هر كنار و گوشه ذكور و اناث بين
دارد اميد بهتري و ميل اعتلا
گر بر مدار جرم قمر سيرت آرزوست
يعنى تو هم مثال دگر رهروان راه
بنگر بچشم عقل كه يكسر بگردش اند
حكمت چونور لمعه خورشيد انور است
در بوستان معرفت اى طفل نكته دان
همچون دم نسيم معطر شود وطن

اين است در حق تو دعائى منى عديم
نا كامي ات مباد و شوى كامگار علم

عديم : سرشك ندامت صص ۲۰۸ - ۲۰۹

بدین سلسله قابل بیان است که از عقل در قرآن مجید نیز ۴۹ بار ذکر به عمل آمده است که همه آنها به اندیشیدن ، فهم بهتر و بیشتر در بیان درک حقیقت با توضیح حالت فعلی ارائه شده اند ، چنانچه در جا جای قرآن کریم ، چنین آمده اند : أَفَلَا يَعْقِلُونَ ، آیا عقل شان را به کار نمی‌بندند یا تعقل نمی‌کنند ؟ یا می‌فرماید : أَفَلَا تَعْقِلُونَ ؛ آیا تعقل نمی‌کنید ، با آیاتی که از ماده‌ی فکر استفاده کرده ، هم مفهوم و هم معنا می‌باشند و همان درخواست را مطرح می‌کنند : أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ؛ آیا فکر نمی‌کنید و همچنان تعبیری چون : لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ، لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ، لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ، افلا تعقلون ، افلم تكونوا تعقلون ، لعلکم تعقلون ، ان کنتم تعقلون ، لقوم یعقلون ، افلا یعقلون ، که هر يك همچون ازینها چندین بار به تکرار آمده در مجموع هدایاتی اند که از لحاظ تفکر اسلامی در دایره دین برای تربیه و پرورش نفس های انسانی بدین مقصد نازل شده اند ، و همچنان فیلسوفان اسلامی از ابو نصر محمد بن محمد فارابی تا ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا ، مشهور به ابو علی ابن سینا (۳۷۰ - ۴۲۷ ه ق) و دیگران معتقد بودند که قوای عقلی در حیات نفس و جاودانگی آن تأثیر میگذارد ، بر علاوه دانشمندانی دیگری از جهان اسلام نیز برین منوال معتقد بوده اند که بطور نمونه از کلام **ابوالقاسم حسن بن احمد عنصر بلخی** (۳۵۰ - ۴۳۱ ه ق) شاعر نام آور زبان پارسی یادآور میشویم :

اول فیضی که نمود از ازل
آیینهی معرفت لم یزل
صادر اول ز خدا عقل کل
پادشه محفل تلک الرسل
نور هدی ختم رسل مصطفی
هادی منهاج صفا و وفا

شرح فصوص الحکم، جامی

و همچنان جای دارد که عقیده عذیم را نیز در مورد به مطالعه بگیریم که چنین میفرماید :

عقل اینجا کجا توان زد رأی	لامکان در مکان نماید جای
جز سویدای عارف باالله	که دل صاف اوست عرش نما
هر که شد خاک راه این درگاه	می نهد بر فراز گردون پا
ذات بیچون زحرف کاف و نون	کرداین سقف بی ستون برپای
عشق با عقل این اشارت کرد	اندیین حلقه عاشقانه درای
تا زگلشن به گوش جان آید	شیون بلبلان نغمه سرای
بار دیگر زهند میشنوی	نغمه طوطیان شکر خوای
نور احمد چون از تجلی هوست	جمله ممکنات جلوه ای اوست ...

عذیم : اشک حسرت جلد اول ص ۳۸

در دیگاه این فلسفه تمام هستی عالم مادی به اراده نفس کلی به تأئید عقل کلی همچون نطفه فرزندان در حد قوت در هیولا * که حد سوم بعد دو حد لطیف عالم روحانی (نفس کلی و عقل کلی) ایجاد شده و آنچه اندرین عالم در هیولا پدید می آیند نیز دارای سه مرتبه اند که یکی از آنها نفس نامیه و آن رستنی

های عالم اند که شامل گیاهان و درختان میشوند و **دومی** نفس حسی است که شامل حیوانات بی سخن اعم از گیا هخوار و گوشتخوار و بحری و بری میشوند و **سومی** نفس سخنگوی است و آن مردم است که سخن میگویند و از عقل اثر پذیر اند ، برتری مردم در آنست که بر علاوه آنکه دارای نفس سخنگوی اند از هر دو نفس نباتی و نفس حسی نیز بهره مند اند ، بدین معنا که همچون نفس نبات روینده اند چون بزرگ میشوند و همچون نفس حیوان خورنده اند چون طعام و نوشابه مینوشند و مزید بر آن دارای نفس ناطقه اند ، و چون تمامی نفس ها به مردم تمام شد عالم نیز در آفرینش خود به اتمام و کمال رسیده است ، پس واجب آید که نفس مردم بعد از کمال فعل مر اصل خویش را به پذیرفتن علم از پیغمبران که ایشان اندرین عالم به منزلت نفس کل باشند به حد فعل رسند و با پذیرفتن توحید مانند نفس شده از کالبد خویش جدا شده و به عالم علوی یعنی از آنجائیکه آمده است بدو باز گردد و به ثواب رسند به عقیده این اندیشه ، محال است که دو باره باز گردد . به نظر این فلسفه هر سه نوع این نفس ها از **نفس کلی** به قدر توان خود اثر میپذیرند ، اما درین میان **صرف** نفس مردمی از عقل اثر میپذیرد و با این اثر پذیری توان باز گشت به اصل خویش را می یابد و چون نفس های نباتی و حیوانی غیر سخنگوی اند ، از عقل اثر پذیر نیستند ، ایشانرا بازگشت به عالم علوی نمیباشد ، بدین معنا که اثر نفس کلی که اندر کالبد مردم پیدا میشود ، از عقل کلی تأثیر پذیر بوده و با آموختن و دانستن به اصل ذاتی خود و توحید ، معرفت حاصل مینماید و با این حصول ، به اصل ذاتی خود که نفس کلی است هم مانند شده ، همچون نفس از عقل خورش یافته و مانند اوگشته به نفس کلی باز میگردد و مانند نفس کلی به عقل کل پیوسته به ثواب جاویدانی میرسد که خود بهشت برین است .

ناصر خسرو : روشنائی نامه ص ۱۷

چنانچه این قول در گفتار پنجم کتاب وجه دین اثر بیروال ناصر خسرو با بیان دیگر چنین توضیح شده است : **عقل کل بهشت به حقیقت است که همه نعمت ها و راحت ها اندر عالم از اثر او پدید می آید و هر که دانا تر است او به عقل نزدیکتر است ، او در بهشت است ، چنانکه رسول مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم از همه خلق به عقل نزدیکتر بود ، نه بینی که خدای تعالی مرو را فرمود که مردمانرا علم بیاموزد ، و اندر آنکه پیغمبر علیه السلام در بهشت است هیچ شکی نیست مسلمانرا ، پس درست شد که بهشت به حقیقت عقل است .**

گفتار پنجم وجه دین ص ۳۴ اثر ناصر خسرو بلخی

در خصوص بازگشت نفس جزوی و جسد جزوی هرکدام به اصل خویش چنین توضیحی در زادالمسافرین داده شده است که : و گوئیم چون نفس جزوی از جسد جدا شود به نفس کلی باز گردد و باز گشتن جسد جزوی مردم پس از جدا شدن نفس از بدین جسم کلی که عالم است باز میگردد و گوئیم که نفس کلی عالم زنده است بذات خویش چنانچه خدای تعالی می فرماید : **قوله تعالی : وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ .** سوره العنکبوت آیه ۶۴ **ترجمه :** زندگی اگر مردم بدانند به حقیقت دار آخرت است (که حیات جاویدان و نعمتش بی رنج و زوال است) .

و عالم جسمی بدون زندگی بذات خویش بر درستی این دعوی گواه است

ناصر خسرو : زادالمسافرین ص ۴۴۹

و همچنان آیات دیگری نیز در قرآن مجید وجود دارند که دلالت بر حیات جاویدان در عالم رو حانی مینمایند که بطور مثال آیه های مبارکی را در اینجا ذکر مینمائیم :

قوله تعالى : وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْخَيْرُ لَأُولُواْ كَأَنُفُوسِهِمْ كَالْحِيتِ . العنكبوت آیه ۶۴

زندگی اگر مردم بدانند به حقیقت دار آخرت است که حیات جاویدان و نعمتش بی رنج و زوال است .

قوله تعالى : انا لله و انا اليه راجعون . سوره بقره آیه ۱۵۶

ترجمه : همه از خداییم و به سوی خدا باز میگردیم .

وهاکذا آیه مبارکه دیگر :

قوله تعالى : وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ .

سوره قصص آیه ۸۸

ترجمه : و با خدا معبودی دیگر مخوان خدایی جز او نیست جز ذات او همه چیز نابودشونده است فرمان از آن اوست و به سوی او بازگردانیده می شود .

همچنین آیه مبارکه دیگر :

قوله تعالى : كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ . ارحمان آیه ۲۶

ترجمه : هرچه روی زمین است دستخوش مرگ و فناست و خدای با عظمت و جلال باقی میماند .

بدین ترتیب از دید این فلسفه فهمیده میشود ، جسم مردم که سرشت نخستین آن از درون طبیعت از خاک بوجود آمده و با نفس که عامل حیات است به حیث موجود زنده در عرضه گیتی عرض اندام نموده به فعالیت آغاز نموده است ، چنانچه در قرآن کریم آمده است :

قوله تعالى : وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ . : سوره روم آیه ۲۰

ترجمه : و از نشانه های قدرت اوست که شما را از خاک بیافرید تا انسان شدید و به هر سو پراکنده گشتید .

و همچنان در آیه مبارک دیگر ،

قوله تعالى : إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ .

سوره آل عمران : آیه ۵۹

ترجمه : مثل عیسی در نزد خدا چون مثل آدم است که او را از خاک بیافرید و به او گفت : موجود شو پس موجود شد .

درین دیدگاه جسد انسان مطابق آیات قرآنی که از خاک آفریده شده است چنانچه پس به خاک سپرده شود ، در حقیقت به جسم کلی که مبدا آفرینش اوست سپرده میشود که در نهایت به تدریج تجزیه و نابود میشود و مزید بر آن چنانچه علم حیات شناسی توضیح داده و به اثبات رسانیده است ، ساختمان سلولی انسان از بدو پیدایش دستخوش تغیر و تبدیل بوده تا اوج پیری حد اعظم سلول های جسم انسان در حال زندگی دچار دگرگونی های رشد و تکامل شده بعد طی مراحل رشد و تکامل شان غالبان از بین میروند و سرانجام چنانچه همه میدانند ، جسم انسان از رشد و تکامل طبیعی باز مانده ، مفلوک ، ضعیف و نحیف میگردد و متباقی جسم در هر دوره از زندگی که وفات مینماید ، بعد از مرگ در داخل قبر و یا هرگونه محلی که قرار داشته باشد مورد حمله بکتری ها ، حشرات و دیگر موجودات لاشخور داخلی و خارجی بدن قرار گرفته در اندک زمانی نه چندان طولانی نظر به شرایط آب و هوای محیط ماحولش به جز اسکلت که آنها در دراز مدت نابود میشود آثاری از جسم آدمی باقی نمی ماند ، برای آنکه جسم بدون نفس در واقعیت حرکتی و قدرتی ندارد و در حقیقت این وجود نفس در سرشت ذاتی جسم بوده که جسم را زنده نگهداشته و همچون وسیله برای تأمین مقاصد و آرزو هایش ازان استفاده

نموده است ، لذا در حقیقت نفس مسئول اعمال خود بوده بانیستی خود پاسخگوی کردار خودش بوده باشد .

مردکی را به دشت گرگ درید	زو بخوردند کرکس و زاغان
این یکی رفت در بنه کھسار	آن دگر رفت در بن چاهان
این چنین کس به حشر زنده شود	تیز بر ریش مردم نادان

در بسیار اشعار حکیم ناصر خسرو نیز بهشت به حقیقت عقل و دوزخ به حقیقت نادانی تشبیه شده از بهشت و دوزخ با تأویلاتی منطبق به این نظریات که بهشت نفس انسان کامل و دوزخ نفس انسان جاهل است توضیح گردیده که بطور نمونه بخش هائی از قصیده طولانی این بزرگوار را به پاس ارزشمندی مضمون برای توضیح منطقی این مسئله و کلام بی نهایت زیبای آن برگزیدم و حضور شما خواننده عزیز تقدیم مینمایم :

تن به جان زنده ست و جان زنده به علم چشم دل را باز کن بنگر نکو نیست چیزی هیچ ازین گنبد برون و انت گوید کردگار نیک و بد کار یزدان صلح و نیکوئی و خیر و انت گوید بر سر هفتم فلک صد هزاران خو برو یانند نیز وانکه اورا نیست همت خورد و خواب فکرت ما زیر این چادر بماند قول این و آن درین ناید به کار قول ایزد بشنو و خطش ببین قول اورا نیست جز عالم زبان خط او بر دفتر تن های ما هرکه ز ایزد سیم و زر جوید ثواب گر همی چیزی بباید مان خرید از نیاز ماست اینجا زر عزیز روی دینار از نیاز توسست خوب گر بهشتی تشنه باشد روز حشر ورنباشد تشنه ، اورا سلسبیل آب خوش بی تشنگی نا خوش بود در بهشت ار خانه زرین بود این همه رمز و مثلها را کلید گر به خانه در ز راه در شوید هر که بر تنزیل بی تأویل رفت مشک باشد لفظ و معنی بوی او	دانش اندر کان جانت گوهر است زانکه نفتاد آنکه نیکو بنگر است هرچه هست این است یکسر کایدر است ایزد دادار و دیو ابتر است کار دیوان جنگ و زشتی و شر است جوی آب و باغ و ناژ و عرعر است هریکی گوئی که ماه انور است این سخن زی او محال و منکر است راز یزدانی برون زین چادر است قول قول کردگار اکبر است قول و خط من تو را خود از بر است خط او را شخص مردم دفتر است چشم و گوش و هوش و عقل و خاطر است بُد نشان و بیهش و شوم اختر است در بهشت آنجا محال است ار زر است ورنه زر با سنگ سوده همبر است ورنه زشت و خشک و زرد و لاغراست او بهشتی نیست ، بل خود کافر است گر چه سرد و خوش بود نا در خور است مرد سیراب آب خوش را منکر است قیصر اکنون خود به فردوس اندر است جمله اندر خانه پیغمبر است این مبارک خانه را در حیدر است او به چشم راست در دین اعور است (اعور یک چشم) مشک بی بو ای پسر خاکستر است
--	--

این قصیده شامل ۴۲ بیت است و ما از جمله ، ابیات فوق را بطور نمونه برگزیدیم و مطالعه کامل آنرا به خواننده عزیز به منبع این اثر و یا کلیات اشعار ناصر خسرو دعوت مینمایم .

ناصر خسرو : بخش هائی از قصیده ۳۰ تحت عنوان جهان در جنب فکرتهای ما
گزیده اشعار ناصر خسرو انتخاب و شرح دکتر جعفر شعار صص ۱۳۷ - ۱۳۸

درین فلسفه چنانچه قبلن گفته بودیم نفس مکان صورت های مجرد ، خداوند علم و صنعت است و هیولا صنعت پذیر و جسم جوهریست فعل پذیر که توضیح این مسایل را در کتاب زادالمسافرین اثر بیزوال ناصر خسرو چنین میخوانیم :

هیولا صورت های نخستین را که طول و عرض و عمق است از نفس گرفته است و جسم جوهریست فعل پذیر و محسوس و نفس جوهریست فاعل و معقول و جسم مرکب است از هیولا و صورت و چون نفس معدن صورتهاست ، پیدا شد که مر هیولا را این صورت های نخستین که جسمیت جسم بدان است نفس داده است که صورتی آراسته است از بهر پدید آوردن صورت های دیگر اندر صنعت عالم و موالید او به تقدیر باری سبحانه و تعالی و همچنان توضیح میدهد که نفس کلی جوهریست لطیف ، بسیط و فاعل و جسم کلی جوهریست منفعل ، کثیف و مرکب ، به نظر ایشان جوهر فاعل متکثر است به کثرتی که عدد بران نه افتد و آن جوهر فاعل به تكثر اجزای آن جوهر فاعل نیز متکثر است به تكثری که زیر عدد است ، به مثال اندر دانه گندم دو جوهر است یکی لطیف که او فاعل است و دیگری کثیف که او منفعل است ، پس آن جوهر ابداعی که اندر گندم است و لطیف است اندر جوهر جسم هزاران بار همچون آن دانه بکند که اندر یکی از آنها همان جوهر باشد که اندر نخستین گندم بود و با ارائیه این دلیل بیان مینماید که : پس آنگاه گوئیم اندر بیان این قول که اندر عالم جسم که مصنوع کلیست از مردم شریفتر چیزی پدید نیامده است ، لاجرم فعل های او تمام تر از همه فعل هاست و به دوام این استدلال منطق آنکه در عالم آفرینش موجودی نزدیکتر جز مردم به صانع عالم نیست درین اثر بیان میدارد که : دلیل بر آنکه مردم نزدیکترین چیز است به صانع عالم آنست که صنعت های او بر مقتضای عقل است و آثار حکمت اندر صنعت های او پیداست ، همچنانکه اندر صنعت صانع عالم پیداست و چون شرف صنع به حکمت است و حکمت اثر عقل است و صنع مر نفس راست و حکمت مر عقل را ، این حال دلیل است بر آنکه عقل از نفس برتر است و شرف نفس به عقل است و چون از فاعلان که یاد کردیم هیچ فاعلی از عقل بهره نیافته است مگر مردم . و با این شرح و منطق مردم در عالم آفرینش اشرف المخلوقات اند و بهتر از مردم چنانچه بیان گردید موجودی در عالم آفریده نشده است .

ناصر خسرو : زادالمسافرین صص ۷۱ ، ۷۲ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۸۲

دانشمندان ، شعرا و عارفان اسلامی پیوسته مقام انسان را در آفرینش ستوده و این مقام را تجلی صورت جلال و کمال خداوندی پنداشته اند چنانچه در بیان نظریات مولانا عبدالرحمان جامی (نورالدین عبد الرحمن بن احمد بن محمد معروف به جامی (۷۹۳ - ۸۷۱ ه ش) منقوب به خاتم الشعرا شاعر ، موسیقی دان ، ادیب و عارف سده ۹ قمری) این نظریه بصورت واضح بیان شده است :

چون تو آئینه نکرد جلی	آمد آئینه جمله کون ولی
صورت ذوالجلال والافضال	بنمود اندرو بوجه کمال
کرد در گل بذات خویش ظهور	بود کل جهان درو مستور

عین آب این دقیقه را دریاب کلمات الهی و گونی سر لاریب فی این است این مظهر کل نسخه جامع عقل کل در صفات او نرسد آخرین نقطه عین اول شد	آب در گل گل است و گل در آب ثبت در وی بلون بی لونی *
---	--

* - لون بلون (رنگ برنگ یا رنگارنگ) فرهنگ واژگان فارسی به فارسی

صورتش خلق حق درو لامع متصل بر حقایق جبروت باطنش در محیط وحدت غرق که نباشد به ذات او پیدا نسخه مجمل است مضمونش	آدمی چیست برزخ جامع مشمول بر دقایق ملکوت ظاهرش خشک لب به ساحل فرق یک صفت نیست کز صفات خدا ذات حق در صفات بی چونش
--	---

دفتر هفت اورنگ مولانا عبدالرحمان جامی

۱ - * [هیولاهَ لا] (مغرب ، ا) (اصطلاح فلسفه) عنصر . مایه . ماده ، مقابل صورت .
این لفظ یونانی است و به معنی اصل و ماده و در اصطلاح فلسفه آن جوهری است درجسم که آنچه بر
جسم عارض میشود از آن اتصال و انفصال می پذیرد و آن محل است برای صورت جسمی و صورت
نوعی . (تعریفات سید جرجانی) . هیولی به نزد حکماء چیزی است که صورتها را به طور مطلق می
پذیرد بدون تخصیص به صورتی معین و آن را ماده نیز گویند چنانکه در بحرالجواهر بدان اشاره رفته
است و در کشف اللغات گوید: هیولی چیزی است که صورت اسماء در آن ظاهر گردد و صوفیه آن
را اعیان ثابته گویند و متکلمان حقایق اشیاء و حکماء ماهیات اشیاء .
(از کشاف اصطلاحات الفنون)

تا از آن جامد اثر گیرد ضمیر
حبذا نان بی هیولای خمیر

۲ - [(ه) ع] (ا) مأخوذ از یونانی . ۱- ماده اولی ، اصل هر چیز . ۲- در فارسی به
معنای صورت ، هیکل . ۳ - (عا) غول ، عظیم الجثه (

لغت نامه دهخدا

عَدِیم منحیث مرشدش حکیم ناصر خسرو بلخی که به حقیقت افکار و اندیشه های آن اخلاصمندانہ ایمان کامل داشت با عین مضمون در پیرامون آفرینش عالم و صفات و منزلت علم و انسان با کلام شعر چنین بیان میدارد :

نشان کشف کرامات اولیا علم است تجلیات ظہورات ابتدا علم است کمال خلقت آن نیز انتها علم است صفات معرفت ذات کبریا علم است ز نزد حضرت سرخیل انبیا علم است مثال چشمه خورشید رهنما علم است هر آنچه فضل بشر را کند جدا علم است حقیقت است که آن نور جانفزا علم است سخن خلاصه که اینجا گره کشا علم است مگر به عالم ارواح آشنا علم است ز قوه ای ملکی بیش بر ملا علم است هر آنچه خاص خدا بود از خدا علم است مگر تمیز درین ماجرا علم است هر آنچه سیر نمایند در فضا علم است	ثبات معجز اسرار انبیا علم است مرا به نص حدیث این سخن شده ثابت چه سیر دایره ای کاینات خاتمه یافت بدور نقطه موهوم جمله در سیر اند برای امت مرحومه نیز امر اکید به شاهراه حقیقت ز وادی ظلمت مبهرن است که در امتیاز موجودات دلی که مظهر نور حقایق اشیا ست جهالتی که فتادست عقده ای دلها جسد ز عالم امر است غیر بیگانه سوال معنی مرموز علم الاسما نداد راه درینجا ملای اعلا را معلم و متعلم دو نوع یک جنس اند جهاز و راکت و سیاره ماه مصنوعی
--	--

سخن به روز معلم **عَدِیم** باید گفت
نشان جوهر جام جهان نما علم است

عَدِیم : اشک حسرت جلد اول صص ۶۳ - ۶۴

همچنان عَدِیم پیرامون عقل و نفس و تن آدمی چنین اظهار عقیده مینماید :

این قدر هست نفس یک دو ترنگ است اینجا نفس، پا بند تن حلقه تنگ است اینجا پای اندیشه ما عاجز و لنگ است اینجا زین سبب ای عقلا فتنه و جنگ است اینجا دیده ها شیفته ای حسن قشنگ است اینجا عقل ازین واقعه مغموم و به تنگ است اینجا نزد ارباب خرد احمق و دنگ است اینجا ...	دل اسیر قفس سینه تنگ است اینجا عقل از داعیه عالم خویش است ولی روح از عالم امر است و به تن پیوسته اختلاف آمده مابین دو جوهر به میان چونکه حسن بشری غایت صورتها شد حسن معنی شده در پرده موهوم نهان هرکه را میل صلاحیت آنجا نبود
--	--

عَدِیم : اشک حسرت جلد اول ص ۶۱

همچنان به نظر این اندیشه ، نفس کلی مجموع عالم را در بر دارد و هیچ جای عالم ازو خالی نیست و چون لطیف است و از جسم و صورت برخوردار نبوده جایی و یا مکانی را اشغال نمی نماید و همچنان دارای هستی مادی نمیباشد ولیکن همه ی عالم ازو برخاسته است و زایش خود را ازو پذیرفته است . و این موضوع با بیان منطق فلسفی در زادالمسافرین اثر ناصر خسرو نیز چنین شرح داده شده است که : نفس جوهریست که حرکت مطلق مرو راست و آن جوهر به ذات خویش زنده است و مکان صورت هاست و دانش پذیر است و پس از فنای شخص با انحلال او به ذات خویش قایم است و خداوند علم و صنعت است و جسم نیست ، آنگاه هر که خواهد مر این جوهر را نفس گوید و خواهد نام دیگر نهدش . همچنان دلیل اینکه چگونه نفس به جسم پیوسته است در گفتار بیست و یکم این اثر چنین بیان شده است : نخست موجودی موجودی را جسم است که ایزد تعالی مرو را با نفس مجانست داده است اندر جوهریت تا مر یکدیگر را نفی نکنند به سبب این مجانست پس از آنکه به صفت از یکدیگر جدا اند بدانچه جسم جوهری منفعل است و نفس جوهری فاعل است تا بدان مشاکلت که با یکدیگر دارند اندر جوهریت با یکدیگر بیامیزند و بدان مخالفت که میان ایشان است اندر صفت ، یک چیز نشوند و چون غرض از آمیختن ایشان حاصل آید از یکدیگر جدا شوند و وجود نفس (و شناختن) مر جسم را بحواس ظاهر دلیل است مر او را بر شناختن ذات خویش و دیگر چیز های نامحسوس تا چون مر خویشتن را و دیگر معقولات (عقل کل و ذات باری سبحانه و تعالی) را بشناسد آفریدگار این دو جوهر را کز او یکی دلیل است و دیگر مدلول علیه بشناسد چنانکه رسول مصطفی صلی الله علیه و آله گفت :

قاله رسول الله : أعرکم بنفسه ، أعرکم بربه . یعنی : نفس شناس ترین شما خدانشناس ترین شما است .

پس بدین شرح ظاهر کردیم که وجود جسم علت شناختن نفس است مر باری را سبحانه و آنچه او علت شناختن خدای باشد مر او را شناختن واجب است و هر که مر دلیل را نداند به مدلول نرسد .

ناصر خسرو : زادالمسافرین ص ۵۸ - ۲۸۶ - ۲۸۷

و چنانچه قبلان نیز اشاره نمودیم به نظر این فلسفه در آفرینش عالم نفسانی ، هیولا همچون نطفه بوده جمله آفریده ها مانند نطفه فرزندی در حد قوت او موجود اند و چنانچه این عالم سوم است بعد از دو حد لطیف (عقل کل و نفس کل) حد سوم گفته میشود و هر چه در او بوجود آید از نفس کلی به تأیید عقل کلی بوده و این آفریده ها نیز مرتبه سوم حساب میشود . یعنی اینکه نخست نفس نامیه پدید آمده است که به نباتات ارتباط دارد و بعد از آن نفس حسیه پدید آمده است که به ستوران یا حیوانات مربوط است و بعدن نفس ناطقه یا سخنگوی پدید آمده که توأم دو نفس نامیه نباتی و حسیه حیوانی در قوت نفسانی مردم جمع آمده اند ، و ناصر خسرو با مثالی به اثبات این موضوع پرداخته میگوید : چون همه عالم از نفس کلی خالی نیست و ازو برخاسته است هر کجا از طبایع او زایشی پدید آید نفس کلی مران زایش را بپذیرد و جانور گردد و آن نباتی گردد اگر از جنبش نفس نباتی باشد و چون مردم از اول چون نباتی بودند در رحم مادر که زیادت همی پذیرفت بی آنکه او را اندرین قصدی بود بر مثال نبات که بزرگ همی شود به پیدایش ، آنگاه چون از مادر بزاد و بدین عالم آمد بر مثال حیوان گشت که جز خوردن و خفتن ندانست و هر چه بیافت بدهان اندر نهاد چون حیوان که هر چه یابد بخورد چه گاه چه اسپر غم ، که سوی او همه یکی است همچنان که کودکی خورد بدین مثال باشد جز چیزی که بخورد نجوید و هر چه که در دست او نهند خورد و یا اندر وقت بدهان اندر نهد ، تا وقتی که نفس ناطقه در وی اثر کند و از آن پس سخنگویی پدید آمده است و باز از آن پس سخن گفتن گرفت و نام چیز ها را بیاموخت و ما دانستیم که به حقیقت اندر آفرینش عالم نخست نفس نامیه پدید آمده است که نبات راست و باز نفس حسی پدید آمده است که ستوران راست و باز سخنگوی پدید آمده است و آن مردم راست که بر نبات و حیوان

جاقول (در بر) گشته است و هر سه قوت اندر مردم جمع شدند و نیز این عالم چیزی بهتر و شریفتر از و بیرون نیاورد . و با این دلایل گفته میتوانیم که مردم شریفترین و بزرگوار ترین آفریده های عالم اند که به تأیید عقل کلی و به اراده ذات باری سبحانه و تعالی به عالم آفرینش هستی یافته اند .

ناصر خسرو : فشرده محتوی صص ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ روشنائی نامه

در قرآن کریم نیز از آفرینش آدم منحیث قدرت کامله پروردگار یاد شده است چنانچه خود پروردگار میفرماید ، **قوله تعالی : فَبَارِكْ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ . سورة المؤمنون آیه ۱۴**
ترجمه : آفرین بر قدرت بهترین آفریننده .

بنیاد نشر قرآن - تهران - نوروز خان بازار کاشفی

دلایل دیگر ویژه گی های برتری انسان در آیات قرآنی ، احادیث ، روایات و نظریات دانشمندان اسلامی مخصوصن برخورداری انسان از روح خداوند که درو دمیده شده ، فرمان خداوند بر ملائکان در سجده نمودن به او ، گذرانیدن نماز بر میت انسان ، خلیفه خدا بر روی زمین و غیره است که بزرگوارای انسان را در عالم آفرینش تأیید مینمایند ، **چنانچه خدایتعالی میفرماید ،**

قوله تعالی : إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ... سورة البقره ، آیه ۳۰

ترجمه : و چون پروردگارت به فرشتگان گفت : من در زمین خلیفه ای می آفرینم ، کمال آفرینش و وجود پیغمبران اولوالعزم مخصوصن پیغمبر آخرالزمان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و غیره از جمله فضیلت هائست که مردم را اشرف المخلوقات در روی زمین میدانند .
 باید گفت که اظهار نظر و طرز دید پیرامون آفرینش و انسان همچون اشرف المخلوقات و نحوه سلسله تکامل و عروج این خلقت از مرحله پائین به بالا ، در آثار نثری و اشعار دانشمندان اسلامی ، عارفان مخصوصن عارف نام آور جهان **مولانا جلال الدین محمد بلخی و همچنان سید زمان الدین عظیم شغنائی** بطور مداوم به وفور انعکاس یافته اند :

از جمادی مردم و نامی شدم	وز نما مردم به حیوان سرزدم
مردم از حیوانی و آدم شدم	پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر	تا برآرم از ملائک بال و پر
وز ملک هم بایدم جستن زجو	کل شی هالک الا وجهه
بار دیگر از ملک قربان شوم	آنچه اندر وهم ناید آن شوم
پس عدم گردم عدم چون ارغنون	گویدم که انا الیه راجعون ...

مولانا جلال الدین محمد بلخی : جلد سوم مثنوی معنوی

همچنان این مضمون را در شعر عذیم چنین می یابیم :

روح بودم به جسم ضم گشتم	معنی آدمی ز ، دم گشتم
این سخن از زبان بوالبشر است	در بشر مظهر، اتم گشتم
جوش دریای آفرینش زد	تا از ان موج و کف چو یم گشتم
همچو مرغ سحر درین معنی	نغمه پرداز زیر و بم گشتم
اصل مقصود علت غائی	خلقت ماست محتشم گشتم
کز دو عالم نشان هستی ماست	تا برین هر دو محترم گشتم
اشرف الخلق زان شده نامم	از ملک پیش یک قدم گشتم
شام ظلمت ولی فرو پیچد	فارغ از نور صبحدم گشتم
زانکه در کسوتی حجاب جسم	همدم نور و هم ظلم گشتم
جان به تن گشت همنشین و گفت	هم بساط نشاط و غم گشتم
تن گرفتار حب دنیا شد	غرقه در بحر بیش و کم گشتم
دل که جام جهان نما گویند	دور ازین راز یک قلم گشتم
از رهی غفلت و هوا و هوس	در تکاپوی جام و جم گشتم

پس عذیم از عدم وجود ماست
علت این بوده و عدم گشتم

عذیم : اشک حسرت جلد اول صص ۱۰۵ - ۱۰۶

* * * * *

انسان صفت جامع کونین الاهیست	این خلقت مقصود پر آثارچه دانی
هم برزخ جامع شدو هم غایت مقصود	این مخزن مکنون گهر بارچه دانی
ابلیس درین واقعه مردود ابد شد	محرومی این رهزن غدارچه دانی
از کیف و کمی معنی فی الارض خلیفه	ای توده بیدار و خبر دار چه دانی
گفتا ملک از خویش و خدا گفت ز آدم	فرمان خلافت تو سزاوارچه دانی
ای مرغ سخنگوی کنون قطع سخن کن	زین واقعه خود اندک وبسیار چه دانی
ای بلبل آزاده وش اندر قفس تنگ	از قصه مرغان گرفتار چه دانی
صاحب دل دانا به همین نکته نکو گفت	آسوده دلا حال دل زار چه دانی
ای دل صفت عالم اسرار چه دانی	نور خرد پرتو اسرارچه دانی
وین قلب چه چیز است درو سر خفی چیست	از نقطه دل جلوه اسرار چه دانی
لا یسعی وسعت فی قلبک عبدی	سر سخن احمد مختار چه دانی
در سر وجود بشری سیر و سفر کن	بی سیر و سفر سر پدیدار چه دانی
این بحر عمیق است گرت فن غواصی	نبود ز صدف گوهر شهوار چه دانی

هشدار **عديما** که به جز علم معانی
پیوند سخن صحت اشعار چه دانی

عديم : اشک حسرت جلد اول ص ۳۲

با توضیحات و استدالات گذشته که درین طرز دید فلسفی وجود دارد بیان شد که غرض نفس کلی به تأیید عقل کلی و با اراده ذات باری سبحانه و تعالی از آفرینش این عالم ظهور مردم بوده است تا از طریق نفوس عالیه حد فعل را به کمال رسانیده به کمال رستگاری برسد ، پس مقتضای آفرینش دین و عالم را به یک ترتیب بنا نهاده است چنانچه قبلن نیز بیان گردید سه نوع مولود از نبات و حیوان و مردم درین عالم بوجود آمدند در دیدگاه این اندیشه بنیاد عالم دین نیز بر پایه این سه مرتبه از آفرینش ترتیب و بر مبنای تأثیر متقابل عالم علوی بر عالم سفلی (عالم روحانی بر عالم جسمانی) سازماندهی و رهبری میشوند چنانچه حکیم ناصر خسرو بیان میدارد :

پس واجب آید کز مردم شخصی از اشخاص به فضیلتی از فضایل الهی مخصوص شود که بدان فضیلت آن شخص از دیگر اشخاص مردم برتر آید بمنزلت و بر ایشان سالار شود و به میانجی او دیگر اشخاص از آن فضیلت الهی که بدو رسیده باشد بهره یابد ... پس گوئیم که آن اشخاص کز اشخاص مردم به فضیلت الهی اختصاص یابد امام باشد مر خلق را و آن ازین عالم سخنگوی که مردم است بمنزلت نبات باشد از عالم بزرگ جسمی و آن فضیلت مرو را روحی باشد و الهی و تأییدی که دیگر مردمان از آن روح بی نصیب مانند و این مرد بر مثال درختی باشد که بار او حکمت باشد و هر چند که این کس بزمین باشد تأیید آسمانی بدو پیوسته باشد چنانچه خدایتعالی همیفرماید :

قوله تعالی : **أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ** (سورة ابراهيم الآية: ۲۴ - ۲۵)

ترجمه : ای رسول ندیدی که چگونه خدا کلمه پاکیزه را بدرخت زیبایی مثل زده که اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به آسمان رفعت و سعادت بر شود (۲۴) و آن درخت (زیبا) به اذن خدا همه اوقات میوه های ماکول و خوش دهد (مثل جان پاک با دانش و معرفت و افکار و کردار نیکو در منفعت دایم برای خود و دیگران بدان درخت زیبای پر ثمر ماند) خدا اینگونه مثلها را واضح برای تذکر مردم می آورد . (۲۵) **القرآن بنیاد نشر قرآن تهران**

تبصره ناصر خسرو : پس خردمند آنست مرین آیت را تأمل کند و مرین سخن را به حق بشنود و تدبیر کند تا مرین درخت را بشناسد و از میوه او بخورد که هر که از مردم بدین درخت پیوسته شود از آن روح بهره یابد . همچنانکه هر جزوی که از طبایع بدرخت ظاهر که آن روح نماست پیوسته شود از روح نما بهره یابد و گوئیم که بها و جمال این درخت که اندر عالم نوع مردم پدید آید نفسانی باشد نه جسمانی و پس از آن واجب آید که شخص دیگر نیز به فضیلتی مخصوص شود از فضایل الهی بر تر از آن فضیلت که آن شخص نخستین بدان مخصوص شده باشد که او از عالم نوع مردم بمنزلت نبات باشد از عالم جسم ، و آن فضیلت مراورا از تأیید الهی نیز روحی باشد که اوبدان زنده باشد زندگی که آن نه مر اشخاص دیگر را باشد که گفتیم او به منزلت نبات باشد همچنانکه هر چه از طبایع به نبات

پیوسته نشود حیوانی نرسد از آن سبب بود که هر پیغمبری کز پس پیغمبری بیامد نخست مراورا اقرار فرمود (به پیغمبر پیشین اقرار نمود) چنانچه پیغمبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و سلم به پیغمبران اولوالعزم و به کتاب ها و صحف های شان اقرار فرموده است)... آنگاه مرو را بپذیرفت . و منظور از این شخص که بر تر از شخص نخستین است وصی باشد و همچنان واجب آید بگواهی آفرینش که شخص دیگر باشد از مردم که به فضیلتی مخصوص شود از فضایل الهی بر تر از این دو فضیلت که پیش ازین گفتیم و این شخص سوم از جملگی عالم مردم بمنزلت مردم باشد از عالم نوع مردم ، چنانکه مردم سیم است از جملگی عالم مردم به منزلت مردم باشد از عالم جسم و این شخص به منزلت مردم باشد از عالم نوع مردم چنانچه مردم نوع سیم است از موالید عالم جسم ، پس شخص **ناطق (پیغمبر)** بحقیقت باشد از بهر آنکه ناطق باشد از عالم ناطق که آن نوع مردم است و او بر عالم سخنگویی پادشاه شود به شخص خویش چنانچه مردم بر عالم جسم پادشاه شده است بنوع خویش و مرین یک تن را اندر جملگی مردم منزلت خدای باشد به حق و گفته او گفته خدای باشد و کرده او کرده خدای باشد و آفرینش بر درستی این دعوی گواه است ... و آن فضیلت الهی که بدین سیم شخص رسد نیز روحی باشد شریفترازان ارواح بجملگی و نام آن روح روح الامین است که خداوند او را برین دو عالم امین خطاب نموده و او امین خداوند است و خلق مرو را به شرف آن روح گردن داده است ... چنانچه خدای تعالی میفرماید :

قوله تعالی : مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ . **سوره نساء آیه ۸۰ .**
ترجمه : هر که رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده .

حکیم ناصر خسرو : زادالمسافرین صص ۴۶۹ الی ۴۷۵

و بدینترتیب ناصر خسرو آفرینش عالم جسمانی را بر بنیاد آفرینش دین مثال آورده توضیح دادند که فضایل امام ، وصی و ناطق (پیغمبر) روحی و الهی بوده ، اطاعت و بهره برداری از گفتار و کردار شان مایه رستگاری نفس مردم درین عالم میشود .
عذیم در صفات پیامبر اسلام و اهل بیت آن حضرت و توضیح اینکه راه رستگاری صرفن از طریق پیروی به احکام خداوندی و اطاعت از رسول و امام زمان از اهل بیت آن میسر است اشعار زیادی سروده است که یکی از انجمله را بطور نمونه به خوانش میگیریم :

ای عنذلیب گلشن باغ بهار من من نعت خاندان رسول خدا کنم در گلشن رسالت لاریب احمدی دانی که فخر تاج لعمرک* بفرق کیست آیات مارمیت بایمای اذرمیت* بشناس فعل حضرت سرخیل انبیا دانسته کیست تا که رسد تحت این سخن میثاق اعظم است رموز بیایعون* ما واثقان بیعت تحت الشجر شدیم طاعت چه چیز هست اطیعوا الرسول چيست* حمد ثنای ایزد و نعت محمدی	این منقبت بحضرت تو یادگار من نبود جز این طریق دگر فکر کار من واصف چو عنذلیب بهر شاخسار من غیر از رسول امی عالی تبار من مفهوم دار فاضل دانش نگار من نسبت به فعل کامله کردگار من در علم دین کسی که بود همجوار من هستم بدینطریق یقین استوار من تا روز حشر نگسلد این بند تار من بشناس ای مدرس با افتخار من ثابت کند باهل ادب اعتبار من
--	---

گردد بلند نزد ادیب سخن سرای
 دیدم بنور عقل و خرد راه مستقیم
 از روی فضل شعر و ادب اقتدار من
 نبود سبیل کج نظران رهگذار من
 در بیشه بلاغت میدان مادمی
 تازان گذشت ناطق چابک سوار من
 نقد سخن نهاده بدکان اهل فضل
 خر مهره نیست معدن گوهر نثار من
 گه حمد و گاه نعت و گهی منقبت عديم
 میل من است و شغل من و روزگار من

عديم : اشک حسرت جلد اول ص ۳۱

مراد عديم درین شعر بیان آیه های متبرکه ای بوده است که ذیلن ارائه میشوند !

* قوله تعالى : - فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . سورة الانفال آیه ۱۷

ترجمه : (ای مومنان) نه شما بلکه خدا کافران را کشت و (ای رسول) چون تو تیر افگندی نه تو بلکه خدا افگند (و شکست کافران را خدا برای این خواست) که مومنان را به پیش آمد خوشی بیازماید که خدای شنوای دعای خلق و دانا (بمصالح امور عالم) است .

* قوله تعالى : إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا . سورة الفتح ، آیه ۱۰

ترجمه : ای رسول مؤمنانیکه (در حدیبیه) با تو بیعت کردند به حقیقت با خدا بیعت کردند (چون تو خلیفه خدائی و همان دست تو) دست خداست بالای دست آنها پس از آن هرکه نقض بیعت کند بر زیان و هلاک خویش به حقیقت اقدام کرده و هرکه به عهدی که با خدا بسته است وفا کند به زودی خدا به او پاداش بزرگ عطا خواهد کرد (بیعت این آیه مشهور به بیعت شجره و رضوان است هزار و چهار صد مرد با پیغمبر در حدیبیه زیر درختی تا پای جان خود بیعت کردند که در راه دین وفا داری کنند)

* قوله تعالى : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا .

سورة النساء ، آیه ۵۹

ترجمه : ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید و چون در چیزی کارتان به گفتگو و نزاع کشد بحکم خدا و رسول باز گردید اگر به خدا و رسول قیامت ایمان دارید این کار (رجوع بحکم خدا و رسول) برای شما از هر چیز تصور کنید بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود .

ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی (۴۷۳ - ۵۴۵) قمری عارف و بزرگترین شاعر مثنوی سرای زبان پارسی در سده ششم هجری همچنین بدین مضمون قصایدی سروده که نمونه هائی از آنها را به پاس ارزش معنوی و ظرافت کلام در ارتباط به این موضوع قابل ذکر میدانم :

از لعمرك كلاه تشریفش
قم فأنذر قبای تكلیفش .
سنائی

منظور سنائی : - قوله تعالى (قُمْ فَأَنْذِرْ) سورة : المدثر آیه ۲
ترجمه : برخیز و به اندرز و پند خلق را خدا ترس گردان .

با فترضی دل تباه کرد است
با لعمرك دل گناه کراست .
سنائی

منظور سنائی : وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى - سورة الضحی آیه ۵
ترجمه : و پروردگار تو بزودی به چندان عطا کند که تو راضی شوی (در دنیا فتح و نصرت و در
آخرت مقام شفاعت به تو بخشد)

از لعمرك كلاه تشریفش
قم فأنذر قبای تكلیفش .

برنهاده خدای در معراج
برسزد سرش از لعمرك تاج .
سنائی

به سر او خدای را سوگند سنائی مقصود همین لعمرك است

در عقاید اسماعیلی شناختن امام و معرفت به ذات و مقام او امر واجبی بوده تأکید مینماید که این
شناخت بانیستی عقلانی ، ایمانی و عقیدتی باشد و این شناخت نباید بصورت تقلیدی و کورکورانه
صورت پذیرد چنانچه شرح این مسئله در توضیحات فلسفی حکیم ناصر خسرو حجت خراسان به
درستی بیان شده و جای دارد به خاطر مزید معلومات خواننده عزیز آنرا تقدیم نمایم :
... و چونکه مردم که نهایت عالم است و از نفس کل اثر یافته است و دانستیم که این عالم از صنعت
نفس است به تأئید عقل و چون از خداوند حق علیه السلام این شرح به ما رسید عقل مرو را بپذیرفت و
بدانست که چنین است از بهر آنکه عقل کلی درین عالم امام حق است و عقل های جزوی آن است که
نزدیکی مؤمنان (به امام) است و چون از عقل کلی اثر یابد عقل جزوی مرانرا بپذیرد و اگر از عقل

کل اثر نه یابد عقل مرانرا نه پذیرد و چون جزو ها راستی پذیرفته باشند از کل خویش چنانچه خدایتعالی همیگوید :

قوله تعالى : أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا . سورة نسا آیه ۸۲

ترجمه : آیا در قرآن از روی فکر و تأمل نمینگرند (تا برانان ثابت شود که وحی خداست) و اگر از جانب غیر خدا بود در آن (از جهت لفظ و معنی) بسیار اختلاف می یافتند .

تأویل این آیه از نظر ناصر خسرو چنان است که : قرآن همه امثال است به ظاهر و عقل مران را نپذیرد و خلاف افتد اگر معنایش از نزدیک امام حق نباشد ، بدین معنا که معنای حقیقی قرآن و تأویل آن چنانچه درین باره قبلن نیز اشاره نمودیم در صلاحیت علم امام حقیقی زمان است . و به عقیده ناصر خسرو ازین لحاظ : ایزد تعالی تقدیر کرد فرستادن یک تن از مردم تا مرو از آفرینش عالم مر خلق را نماید و خلق را سوی راه راست خواند و آنکس اندر عالم به محل عقل کل باشد و اندر عالم علوی ناطق علیه السلام بود (پیغمبر) که جملگی قوت نفس کل به علم بتوانست پذیرفتن و میانجی شد میان دو عالم تا از عالم لطیف پذیرفت به دل روشن خویش و به عالم کثیف رسانید به زبان فصیح چنانچه خدای تعالی میفرماید :

وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ . سورة الشعرا - آیه های ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵

ترجمه : و این قرآن به حقیقت از جانب خدا نازل شده ، جبرئیل روح الامین (فرشته بزرگ خدا) نازل گردانید ، و آنرا بر قلب تو فرود آورد تا به حکمت و اندرز های آن خلق را متذکر ساخته از عقاب خدا بترسانی .

در عقاید مسلمانان علم قرآن به همه علوم محیط بوده برای آنکه در دل رسول خدا فرود آمده پس رسول الله جامع الکمالات است ، در عقاید اسماعیلیان پیغمبر خدا را ناطق خطاب مینمایند چنانچه حکیم ناصر خسرو در خصوص دانش و معرفت پیغمبر که ناطق عالم است میفرماید : پس ناطق اندر عالم جسمانی غایت همه غایت ها بود اندر علم و ازو برتر احدی جسمانی نبود و آموختن او از عالم علوی بود به نفس روشن خویش نه بگوش کثیف (گوش جسمانی که همه دارند) ، چنانکه ما میشنویم ، به عقیده ایشان همچنان نفس کل که پدید آورنده هستی هاست و همه قوت خود را بی زمان از عقل کل به تفصیل پذیرفته و در زمان به عالم جسمانی بیرون آورده است و همچنین رسول خداوند نیز آن قوت و نیرو را که از عالم علوی برای روشنی نفس خویش پذیرفت به یک تن که سزاوار آن ودیعت بود سپرد تا مسائل و رمز های پوشیده را شرح و تفصیل دهد ، و به قول حکیم ناصر خسرو آن یک تن اساس (وصی) او بود تا او آفرینش عوالم را به روزگار خویش به خلق شرح دهد . چنانچه خدایتعالی میفرماید :

قوله تعالى : وَفَرَأْنَاهُ يَرْفَعُ رَأْهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا . سورة الاسراء - آیه ۱۰۶

ترجمه : وقرآنی را جز جز بر تو فرستادیم که تو نیز بر امت به تدریج قرائت کنی (و با صبر و تأنی به هدایت خلق پردازی) این قرآن کتابی از تنزیلات بزرگ ما (و مشتمل بر حقایق و علوم بیشمار) است .

ناصر خسرو : زادالمسافرین ص ۴۷۱

به عقیده اسماعیلیان شرح و تفسیر قرآن و بیان حقیقت آفریدگار و آفرینش برای مردم تا دار قیامت بعهد اهل بیت رسول در وجود امامان برحق ازین خاندان در هر عصر و زمان دوامدار میباشد ، و ایشان به آیه های مبارکه قرآن کریم اسناد مینمایند که از جمله خدای تعالی میفرماید :

قوله تعالی : إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ . سوره سوره الرعد ، آیه ۷

ترجمه : (ای پیامبر) تو فقط هشداردهنده ای و برای هر قومی رهبری است .
چنانچه از ترجمه آیه مبارکه بر می آید که بعد از هر پیغمبری رهبری بوده است و این رهبران به عقیده شیعیان رهبران امور معنوی و امامان از اهل بیت رسول اند که وظایف رهنمائی مردم را در مطابقت به گفتار خداوند و رسولان او بعهد دارند و بر مبنای این اندیشه چون این امامان از اهل بیت رسول اند به یقین رهبران حقیقی مردم میباشند .
شیعیان به آیاتی از قرآن مجید استناد مینمایند که خداوند نگهداری نفس های اهل بیت رسول را از آلودگی و ناپاکی و عده داده و محبت به ایشان واجب دانسته است چنانچه درین آیه مبارکه آمده است :

قوله تعالی : ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ . سوره ۴۲: الشوری آیه ۲۳

ترجمه : این (بهشت ابد) همان است که خدا به بندگانی که ایمان آورده و نیکو کار شدند بشارت آنرا داده است (ای رسول ما ، به امت) بگو من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مؤدت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید (و دوستدار آل محمد باشید که این اجر هم بر نفع امت و برای هدایت یافتن آنهاست) و هر که کار نیکوانجام دهد ما بر نیکویش بیفزائیم که خدا بسیار آمرزنده (گناهان) و پذیرنده شکر بندگان است)

همچنان در آیه دیگری از قرآن مجید که به آیه تطهیر مشهور است خداوند فرموده است که : آلودگی روحی و نفسی را از خاندان رسول که منظور اهل بیت آن میباشد میزداید و ایشان را پاک و پاکیزه میگرداند چنانچه میفرماید :

قوله تعالی : وَقُرْآنٌ فِي بُيُوتِكُمْ فَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا . سوره : الأحزاب آیه ۳۳

ترجمه : در خانه های تان بنشینید و آرام گیرید (و بی حاجت و ضرورت از منزل بیرون نروید) و مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خود آرائی نکنید و نماز به پا دارید و زکوات مال به فقیران بدهید و از امر خدا و رسول اطاعت کنید ، خدا چنین میخواهد که رجس* هر آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند . شیعیان استدلال میکنند که این آیه مخصوص پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم هاست و هرگاه به زنان پیغمبر تعلق میداشت از ضمیر مؤنث استفاده میشد .

القرآن بنیاد نشر قرآن تهران

*** رجس : (ر) [. ع] (.) ۱- پلیدی . ۲- گناه . فرهنگ فارسی معین**

در روایات بسیاری از راویان بزرگ اسلام اعم از اهل سنت و شیعه به نقل از ابن عباس روایت کرده اند که زمانی که این آیه نازل شده اصحاب پرسیدند : ای پیامبر خدا ، این خویشاوندان تو که واجب

مودّت و دوستی بر ما گردیده اند کیانند ؟ حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است که :
اینها اهل بیت علی ، فاطمه و دو پسر آنها یعنی حسن و حسین اند.

الغدیر ج ۲ - ص ۳۰۷

مزید بر آن بر مبنای آیه های مبارکه رهبران دنیای اسلام هر کدام در محبت به اهل بیت رسول خدا ابراز نظر نموده اند که از جمله ابو عبدالله، محمد بن ادریس بن عثمان بن شافع معروف به امام شافع رهبر یکی از مذاهب چهار گانه اهل سنت جماعت در مورد دوستداری و احترام به اهل بیت چنین بیان داشته است :

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ فَرَضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدَرِ أَنْتُمْ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَوةَ لَهُ

ترجمه : ای اهل بیت رسول خدا محبت شما از سوی خداوند در قرآنش واجب شده است. در عظمت قدر و منزلت شما همین بس که هرکس در نماز بر شما صلوات نفرستد نماز نخوانده است

شرح المواهب زرقانی : جلد ۷ ص ۷

عديم به مطهریت ، فضل و کمال معنوی ذات و صفات ممتاز اهل بیت رسول الله که این اهل بیت را در وجود حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه ، بی بی فاطمه زهرا دخت رسوا الله ، امام حسن (رض) و امام حسین (رض) و به سلسله در امامان ، زاده این خاندان میدید و از دل و جان با کمال صداقت و ایمانداری به اهل بیت ارادت داشت که نمونه این ارادت در منقبتی که بطور مخمس در قالب شعر بیان نموده متجلی میگردد البته این مخمس بسیار طویل بوده امکان درج آنرا درین نوشته با وجودیکه بسیار ارزشمند بود ، زاید دانستم لیکن برای بیان مطلب قسمت های نخستین آنرا برگزیدم و خواننده عزیز را به خواندن مکمل آن در سرشک ندامت اثر مختلط منثور و منظوم عديم دعوت مینمایم !

صفت پنجتن

شنو صفات پس از ذات خالق کونین	به تحت حکم وی از قرب قاب تا قوسین
ظهور کرد به اسمای خمس در دارین	نبی بنت نبی بوالحسن مع السبطین
محمد است و علی فاطمه حسن و حسین	
غرض ز تحت ثری تا سماء و لوح و قلم	غرض ز انجم و افلاک عنصری عالم
غرض ز خلقت حوا و سجده آدم	غرض ز فطرت اسمی که او بود اعظم
محمد است و علی فاطمه حسن و حسین	
تجلیات ظهورات عالم لاهوت	مکونات بدایع منازل جبروت
قیام جمله اشیا ز ملک تا ملکوت	ظهور پنج تن آمد بمرکز ناسوت
محمد است و علی فاطمه حسن و حسین	
نشان ز عالم و آدم چنان که هیچ نبود	بجز وجود همین پنج گوهر مقصود
نهاد خیل ملائک نخست سر به سجود	مراد سجده آدم شناخت ایشان بود
محمد است و علی فاطمه حسن و حسین	
یکیست صدر نبوت ز خاندان خلیل	یکیست بدر ولایت ز آل اسماعیل
یکیست کعبه سبطین دود مان خلیل	یکیست نسل سیادت یکیست اصل جمیل
محمد است و علی فاطمه حسن و حسین	

یکیست قبله مقصود سید ثقلین **
 یکیست برزخ جامع میانجی طرفین
 محمد است و علی فاطمه حسن و حسین
 یکیست زبده اولاد حضرت آدم
 یکیست محرم اسرار پرده اعظم
 محمد است و علی فاطمه حسن و حسین
 اگرچه عاصی مخذول * خاکسارم من
 ولی برحمت ایشان امید وارم من
 محمد است و علی فاطمه حسن و حسین
 هزار و سه صدو چهل سال بود سه دگر
 که این قصیده رساندم دوستان بر سر
 محمد است و علی فاطمه حسن و حسین
 زمان الدین مقصر به دین مسلمانم
 چنین طریقه آئین طرز وجدانم
 محمد است و علی فاطمه حسن و حسین

این مخمس که در مجموع شامل یکصدو پنجاه بیت است و همه با این مضمون و محتوی انشا شده اند ، شما خواننده عزیز میتوانید مجموعه کامل آنرا در سرشک ندامت اثر عظیم مطالعه فرمائید .

عظیم : سرشک ندامت ص

* مخذول : (اسم) خوار کرده شده زبون گردیده : از آن مخذولان هر که پدید آمد ناچیز شد . جمع : مخاذیل (فرهنگ واژه گان فارسی به فارسی)

** ثقلین ، ثقلان : (اسم تثنی . ثقل) آدمی و پری آدمیان و پریان انس و جن ثقلین . یا سید ثقلان . رسول اکرم (ص) جن و انس ، آدمی و پری

فرهنگ واژگان فارسی به فارسی

چنانچه قبلن بیان نمودیم از دیدگاه بینش اسماعیلیان بنای عالم جسمانی یا دنیا (عالم کثیف) بر بنیاد عالم عالم روحانی یا عالم لطیف استوار است و این عالم کثیف یا جسمانی از ان عالم روحانی فیض برده به اقتضای آن ترکیب یافته و عمل میکند چنانچه حکیم سید ناصر خسرو میگوید : این عالم فراورنده نفس کل است به تأیید عقل کل و همچنان عالم دین فراز آورنده اساس است به قوت ناطق علیه السلام (پیغمبر) ، همچنانکه از جملگی حدود آن عالم لطیف نخست عقل کل است که هر چه هست اندر عالم علوی به جز عقل فرود ازوست و فرود از عقل کل نفس کل و فرود ازو جد ، فتح و خیال است که اصل های عالم علوی اند . حکیم ناصر خسرو را عقیده برین است که آنچه در عالم سفلی پدید آمده است فی الجملة صنعت نفس کلی به تأیید عقل کلی بوده از عالم علوی فیض میبرند ، ایشان میفرماید که : برابر عقل کلی ، ناطق است که غایت نهایت مردم است و مر نفس های مردم را به منزله آسمان است که هیچ چیز بدو نرسد و فرود ازو برابر نفس کل ، اساس است که خداوند تأویل و یاری خدای شرح شریعت است همچنانکه خداوند ترکیب عالم سفلی نفس کل است ، و فرود ازو برابر جد ، امام است و برابر فتح

، باب امام است و برابر خیال ، حجت است ، این پنج حد در عالم سفلی برابر پنج حد عالم علوی اند ، چنانچه حدیث پیغمبر است که میفرماید : قاله رسول الله : اخذت من الخمس و اعطيت الى الخمس .

ترجمه : پذیرفتم از پنج حد و سپردم به پنج حد . این سخن را رسول خدا از بهر آن گفتند که تأیید از حجت فرونگذرد و این پنج حد خداوندان تأیید اند تا علم حقایق به فرمان خداوندان داور خویش و ناطق زمان خویش به خلق همی رسانند تا عالم دین بر پای باشد ، همچنان که این پنج حد علوی تأیید از کلمه باری سبحانه و تعالی به عالم سفلی رسانند تا عالم سفلی بر پای باشد .

ناصر خسرو : روشنائی نامه صص ۲۵ - ۲۷

از این جمله این مفهوم استنباط میشود که در سلسله مراتب دین در عالم سفلی از ناطق تا حجت به تأیید خداوندان عالم علوی عمل مینمایند و از آن سلسله مراتب بیعد ، جمله مراتب از راه تعلیم فیضیاب میشوند . چنانچه حکیم ناصر خسرو میفرماید :

پس آنچه ما گفتیم لازم آید که آنعالم که این عالم فعل اوست مانند است بر روی برینعالم و چون درین عالم از علم شریفتر چیزی نبود گفتیم که آنعالم هم دانش پذیر است و هم دانش دهنده و چون درین عالم نفس دانش پذیر بود و عقل دانش دهنده بود گفتیم آن عالم عقل است و نفس ، و دیگر چیز نیست (چیزی دیگر نمیباشد) از بهر آنکه اندر عالم جز همین دو چیز نبود .

ناصر خسرو : وجه دین گفتار چهارم ص ۲۸

در دیدگاه اسماعیلیان همچنانیکه نفس جسمانی انسان نیازمند غذاست نفس های جزوی روحانی انسانها نیز نیازمند غذای روحانی میباشند چنانچه ناصر خسرو مینویسد :

پس ایزد تعالی از چهار حد شریف غذای نفس مردم را پدید آورد دو ازو لطیف بودند و آن نفس و عقل کلی است که این نفس و عقل جزوی که اندر مردم است از آن نفس و عقل کلی اثر است و دو از آن مرکب است و آن ناطق است و اساس که ایشان مردمان بودند بکالبد و فرشتگان مقرب بودند به عقل و نفس تا به علم شریف مردم را از درجه دیوی بدرجه فرشتگی رسانند .

ناصر خسرو : وجه دین گفتار هشتم ص ۴۶

چنانچه قبلان بیان شد در دیدگاه این اندیشه پیغمبران دارای علم لدنی * بوده مردم را در معرفت به اسرار آفرینش ، شناخت ذات باری سبحانه و تعالی و براه راست هدایت مینمایند ، از تعداد کامل پیغمبران در قرآن مجید ذکر به عمل نیامده ولی از اسمای تعدادی از پیغمبران در آن تذکر رفته است اما چنانچه در قرآن مجید ذکر است تعداد پیغمبران بیش ازین بوده اند که نام های شان در قرآن مجید ذکر شده است چنانچه خدایتعالی میفرماید :

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ .
سوره غافر - آیه ۷۸

ترجمه : ما پیش از تو رسولانی فرستادیم ، سرگذشت گروهی از آنان را برای تو باز گفته و گروهی را برای تو بازگو نکرده ایم .

و همچنان در قرآن مجید به این مطلب نیز اشاره شده است که خداوند برای هر امتی رسولی فرستاده است چنانچه میفرماید :

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا . سورة نحل : آیه ۳۶
ترجمه : همانا ما در میان هر امتی رسولی برانگیختیم .

اما در اسلام از جمله همه پیغمبران تعدادی را که دارای شریعت ، کتاب آسمانی ، دین مستقل و دعوت جهانشمول اند به نام پیغمبران اولوالعزم می‌شناسند که تعداد شان در میان مذاهب دیگر پنج پیغمبر حساب شده (حضرت نوح ، حضرت ابراهیم ، حضرت موسی ، حضرت عیسی و حضرت محمد) ولی اسماعیلیان تعداد پیغمبران اولوالعزم را با افزودن حضرت آدم علیه السلام شش پیغمبر مطابق شش جهت انسان (بالای سر ، پائین ، پیش ، عقب ، راست و چپ) دانسته اند ، چنانچه ناصر خسرو با این دلیل درینمورد چنین ابراز عقیده مینماید : و چون جسد مردم را که کار کن بود شش جهت بود ... ایزد تعالی شش رسول کارفرمای بفرستاد سوی ایشان چنانکه بمثل آدم علیه السلام از سوی سر مردم آمد و نوح علیه السلام از سوی چپ مردم آمد و ابراهیم علیه السلام از سوی عقب مردم آمد و موسی علیه السلام از سوی پائین مردم آمد برابر آدم علی السلام و عیسی علیه السلام از سوی دست راست مردم آمد برابر نوح علیه السلام و محمد علیه السلام از سوی پیش آمد برابر ابراهیم علیه السلام و چون این شش رسول کار فرمای از شش جانب جسم مردم اندر آمدند و هر یکی مردم را در زمان خود کار فرمودند و بر مزد آن کار وعده کردند که روزی بدیشان دهند و مزد از کار فرمای بستانند، لازم آید ازین پس کسی بیاید بفرمان خدایتعالی که مزد این کارکنانرا بر اندازه کار هرکسی بدو دهد و آن قایم قیامت است علیه السلام که نه خداوند شریعت است بلکه خداوند شمار است که مرین کار های کرده را شمار بکند و با کار کنان مزد شان بدهد ، و این کس واجب است بقضیت (جمع قضایا) عقل بیاید ، همچنانکه ممکن نیست که نیز کار فرمائی بیاید از بهر آنکه مردم را به جسد جهتی نمانده است که از آن جهت کارفرمائی نیامده است .

ناصر خسرو : وجه دین گفتار هشتم ص ۴۸

لدنی (صفت) منسوب به لدن فطری جبلی . یا علم لدنی . دانشی که شخص بدون رنج تعلم و بالهام الهی دریابد : دل گفت مرا علم لدنی هوس است تعلیم کن اگر ترا دسترس است .
(خیام لغ) توضیح مآخوذ از سوره کهف ، قوله تعالی : و علمناه من لدنا علما . سوره کهف آیه ۶۴
ترجمه : و آموختیم او را از نزد خود دانشی .

فرهنگ واژگان فارسی به فارسی

از دیدگاه اسماعیلیان پیامبران اولوالعزم عامل شریعت خدای اند و وصییان ایشان تأویلگران و مفسرین واقعی و بر حق ارکان شریعت میباشند و چنانکه این هر دو مراتب دینی در دوران خود رحلت نمودند مسئولیت رهبری دینی و تفسیر و تأویل آنها به عهده امام زمان میشود ، و این امامان چنانچه گفتیم در موقف مراتب تأییدی از عالم علوی اند و نظر به شرایط و زمان هر عصری مردم را رهنمائی نموده به راه صراط المستقیم هدایت مینمایند ، اسماعیلیان به این آیه استناد میکنند که در روز رستاخیز که تجلیگاه معنوی این عالم است هر گروهی با امام خود ظاهر میشود چنانچه خدایتعالی میفرماید :

قوله تعالى : يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ . . سورة اسراء : آیه ۷۱

ترجمه : روزی که هر گروهی را با امام شان می خوانیم .

قابل دقت است که در آیات قرآنی وقتی که کلمه امام بکار برده شده در پهلوی آن از کلمه هدایت نیز استفاده شده است و این میرساند که امام برای هدایت بوده است ، چنانچه دوآیه مبارکه را بطور نمونه درینجا مثال می آوریم :

قوله تعالى : وَكَلَّجْنَا صَالِحِينَ . سورة انبیا ، آیه ۷۲ ، وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ . سورة انبیاء ، آیه ۷۳

ترجمه : و همه را ما گردانیدیم نیکو کاران ، و ما گردانیدیم آنانرا امامان هدایت مینمایند به فرمان ما . یعنی و همه را از شایستگان قرار دادیم وایشانرا امامان (پیشوایان) کردیم که به فرمان ما راه نمایند .

همچنان در آیه مبارکه دیگر :

وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ . سورة سجده : آیه ۲۴

ترجمه : و ما گردانیدیم از ایشان امامان (پیشوایان) آنان رهنمائی میکردند به فرمان ما آنگاه که صبر کردند و آنان بودند به آیات ما یقین میکردند .

باتوضیح دیگر : و آنگاه که شکیبائی نمودند و آیات ما را بی گمان باور داشتند از آنان امامان (پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما هدایت میکردند .

ترجمه جدولی قرآن به زبان فارسی . ترجمه دکتر عبدالله خ اموش هروی
سازمان دارالقرآن الکریم مشهد ایران

اسماعیلیان با استناد به آیات قرآنی معتقد اند که رهنمائی ، تفسیر و تأویل دین در هر برهه ئی از زمان بدوش پیغمبران ، وصییان و امامان به اراده ذات باری سبحانه و تعالی میباشد و ایشان شش پیغمبر را که هرکدام دارای وصییان و امامان ما بعد خود اند وایشان را برابر شش روز دین میدانند چنانچه ناصر خسرو میفرماید : پس گوئیم که :

- وصی حضرت آدم مولانا شیش بود علیه السلام و امام قایم ملک شولیم علیه السلام .
کتاب تاجی ، امت جانبه

- وصی حضرت نوح مولانا سام بود علیه السلام و امام ملک یزداق علیه السلام
کتاب اصغر ستوده ، امت : براهمه

- وصی حضرت ابراهیم مولانا اسماعیل بود علیه السلام و امام ملک السلام علیه السلام
کتاب صحف ، امت : گبر

- وصی حضرت موسی مولانا هارون بود علیه السلام و امام خضر علیه السلام
کتاب تورات ، امت : یهود

- وصی حضرت عیسی مولانا شمعون بود علیه السلام و امام معد علیه اسلام کتاب انجیل ، امت : نصارا
- وصی حضرت محمد مولانا علی علیه السلام و امامان از حضرت علی علیه السلام تا امام عصر حاضر مولانا شاکریم الحسینی چهل نهمین امام اسماعیلیان جهان . کتاب فرقان (قرآن) امت : مسلمان

ناصر خسرو : وجه دین گفتار هشتم ص ۵۰

با آنکه در وجه دین اثر تأویلی احکام دین ناصر خسرو ، صرف از نام پیغمبران و وصییان شان ذکر به عمل آمده بود و برای آنکه این معرفی تکمیل شود نام امامان ، کتابهای پیغمبران و اسمای امت های شانرا از سرشک ندامت اثر عدیم اخذ نموده به آن علاوه نمودم تا خوانند عزیز با خواند این بخش در یک نگاه ازین همه مراتب برخوردار شود .

عدیم : سرشک ندامت ص ۱۲۴

چنانچه قبلن بیان داشتیم موضوع امامت در مذهب شیعیان مسئله بسیار با اهمیت بوده شیعیان امامت را ادامه انجام رسالت در میان امت اسلامی میدانند و اطاعت از امام را که دارای فضایل و کمالات معنوی ، علمی و اخلاق ناب محمدیست حکم شرعی حساب میکنند و به احادیثی از قول پیغمبر خدا حضرت محمد مصطفی که یکی از دانشمندان اهل سنت آنرا نیز تأیید و بیان نموده استناد مینمایند که گفته است :

ابوالفضل شهابالدین احمد بن علی بن محمد الکنانی العسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ ه. ق.) معروف به ابن حجر عسقلانی کنانی مصری، از علمای بزرگ حدیث و فقه شافعی به نقل از حضرت محمد صلی الله علیه و سلم بیان میدارد که آنحضرت فرموده است :

قرآن و عترت من در میان شما امانت من هستند که اگر به هر دوی آن ها با هم تمسک جوئید هرگز گمراه نخواهید شد.

همچنان این شخصیت بزرگ اسلام به دوام شرح موضوع پرداخته حدیث دیگری را از قول رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیرامون قرآن و عترت آورده میگوید :

قاله رسول الله : فلاتقدمو هما فتهلكوا و لاتقصروا عنهما فتهلكوا و لاتعلموهم فانهم اعلم منكم . ترجمه : یعنی بر قرآن و عترت من پیشی نگیرید و از خدمت به آن ها کوتاهی ننمایید که نابود خواهید شد و به عترت من تعلیم ندهید زیرا که آن ها داناتر از شما می باشند . آن گاه ابن حجر اظهار نظر نموده که این حدیث شریف دلالت دارد بر این که عترت و اهل بیت آن حضرت در مراتب علمی و وظایف دینی حق تقدم بر دیگران دارند.

ابن حجر : ص ۱۳۵ صواعق باب وصیة النبی

با حفظ محتویات احادیث فوق الذکر و حدیث مبارک : مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ .

ترجمه : اهل بیت ، به مثل کشتی نوح است ، هرکس بر آن سوار شود (چنگ بزند) نجات می یابد و هرکس از آن تخلف کند ، غرق و هلاک می شود .

حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی نیز در مثنوی معنوی خویش ابراز عقیده نموده میفرماید :

ما و اهل بیت چون کشتی نوح
مگسل از پیغمبری ایام خویش
آن ابوجهل از محمد ننگ داشت
بوالحکم نامش بود و بوجهل شد
مهدی و هادی وی است ای راه جو
از چه نور است و خرد جبرئیل او
زانکه هفتصد پرده دارد نور حق
از پسی هر پرده قومی را مقام

هر که دست اندر زند یابد فتوح
تکیه کم کن بر فن و بر کام خویش
وز حسد خود را به بالا میفراشت
ای بسا اهل از حسد نا اهل شد
هم نهان و هم نشسته پیشرو
آن ولی او کم از قنديل او
پرده های نور دان چندین تبیق
صف صفند این پرده ها شان تا امام

جلال الدین محمد بلخی : مثنوی معنوی

عَدِیم برین مبنا با اخلاص تمام منقبت های زیادی در وصف امام زمان با نام والقباب حضرت نورمولانا شاه کریم الحسینی سروده است که یکی از انجمله را درینجا به خوانش شما خواننده عزیز برگزیده ام :

ای مقتدای وقت امام زمان ما
ای دود مان اقدس اولاد فاطمی
آن گوهری یگانه و آن سید النساء
معصومه ایست مادر سبطین مصطفی
قدسیتش به آیه تطهیر ثابت است
این نامه ها به نامی آل عبا ستود
موضوع روشن است بدین پایه رفیع
نور امامت است ز روی تو آشکار
القباب شهرت تو کریم الحسینی است
جشن ولادت که بود مایه مراد
سازد نثار مقدم این جشن پر شکوه
نص حدیث لوخلت الارض* ثابت است
چون خالی از امام زمین نیست ساعتی
اندر بقای نور امامت مبرهن است
باشد حریم کعبه مقصود مؤمنان
دارم به روز عرش امید شفاعتش
تا هست شکل کروی مرکز زمین
زان نسل پاک عترت نور ظهور اوست
این جوهری که نفس سخنگوی نام اوست
آثار جاودانه و اشعار جاودان

مدحت فرا تراست زوهم و گمان ما
از اصل نسل شاه ولایت نشان ما
آن دختر پیمبر آخرزمان ما
این نکته بر تراست ز شرح و بیان ما
در نزد اهل دانش اسرار دان ما
اندر کتاب خویش خدای جهان ما
قاصر بود رسیدن نطق و بیان ما
ای آفتاب انت عیان و نهان ما
هست از حسین نورتو پرتو فشان ما
اندر نقاط مختلف باستان ما
دری کلام سینه گوهر فشان ما
الحق ثبوت قاطع این خاندان ما
بهر ظهور اوست زمین و زمان ما
قول رسول امی عرش آشیان ما
آن آستان قدس ملک پاس بیان ما
نزدیک شد که اخذ شود امتحان ما
تا باشد هفت دایره آسمان ما
سرمايه مروج روح و روان ما
باشد زفیض علم و ادب ترجمان ما
باشد سرور زمزمه جاودان ما

این منقبت ز بعد فقای من ای **عَدِیم**
باقیست تا که خاک خورد استخوان ما

عَدِیم : سرشک ندامت ص ۵۱

* منظور عديم از حديث مبارك : قاله رسول الله : لَوُخِّلَتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّةٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا. فرمود: چنانچه زمين لحظه اى خالى از حجت خداوند باشد، اهل خود را در خود فرو مى برد.

علل الشرايع : ص ۱۹۸، ج ۲۱

در جهانبنی طریقه اسماعیلیان کلاسیک حدودات دینی ئی توضیح و بیان شده اند که بر پایه آنها موقف و موقعیت هر حدی از حدود دین معین بوده احترام و رعایت دساتیر حدود بالائی برای حدود پائینی امر جدی و واجبی میباشد . البته این حدودات با ساختار تشکیلاتی حاضره زمان با مضمون و محتوای حدودات گذشته از لحاظ ظاهری و شکلی متفاوت میباشد ، اما با وجود این تفاوت ها سلسله این حدودات از لحاظ معنوی مخصوصن در مورد موقف و مقام امامت و جانشینان بلا فصل آن که برای رهبری امور مذهبی طریقه و انجام مراسم عبادتی در جماعتخانه ها که به فرمان امام زمان برای مدت معینی عز تقرر می یابند همچنان محفوظ مانده ، از اعتبار و احترام مقام معنوی امامت بطور بلا استثنا کما فی السابق برخوردار است . این حدودات کلاسیک که بیشتر از ارزش معنوی برخوردار بودند ، شامل : مستجب ، ماذون اصغر ، معلم صادق ، ماذون اکبر ، داعی الداعات ، حجت ، حجت اعظم ، امام ، اساس (وصی) و ناطق (پیغمبر) در عالم جسمانی میشوند و در عالم روحانی چنانچه در گذشته یاد نمودیم شامل ذات باری سبحانه و تعالی و نخستین ابداع حق تعالی که عقل کل میباشد و بعد به اراده ذات باری سبحانه آفرینش نفس کل و جد ، فتح و خیال در عالم روحانی است که دانستن و معرفت به مقام و حدود هر کدام و اطاعت و فرمانبرداری هر یک از حدودات پائینی به حدودات بالائی در عالم جسمانی طوریکه بیان شد ، امر واجبی میباشد ، چنانچه ناصر خسرو میفرماید :

و چون مومن شناخته باشد حدود خدای را عزوجل مر خدای را ناسزا نگوید و مانده نکندش به آفریده گان او و هر حدی را به فضل او شناسد چنانچه ایزد تعالی همیگوید :

قوله تعالی : وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ .

سوره مبارکه هود آیه ۳

ترجمه : و اینکه از پروردگار خویش آمرزش بطلبید سپس بسوی او بازگردید تا شما را تا مدت معینی، (از مواهب زندگی این جهان)، به خوبی بهره مند سازد و به هر صاحب فضیلتی، به مقدار فضیلتش ببخشد! و اگر (از این فرمان) روی گردان شوید، من بر شما از عذاب روز بزرگی بیمناکم ! یعنی که آمرزش خواهید و توبه کنید از پروردگار خویش تا به هنگامیکه نامزد کرده شده باشد یعنی که شما را به سوی علم حقیقت راه نماید اندرین عالم چون به خداوند زمان خویش که پروردگار نفس های شماست به علم اقرار کنید آنگاه گفت هر خداوندی را فضل بر اندازه حق او بدهید و اگر از او بگردانید من بر شما بفرستم از عذاب روز بزرگ ، پس مومن را باید که هر حدی را از حدود جسمانی و روحانی بر اندازه او بشناسد و حد فرو تر را برتر نداند و برتر را فرو تر تا عدل کرده باشد و راه راست رفته باشد و هر که چیزی فرو تر را برتر دارد از آن گروه باشد که خدایتعالی مر ایشان را همی گوید از حد بگذشتن ، چنانچه میفرماید :

قوله تعالى : لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ .

سوره المائدة آیه ۷۲

ترجمه : آنانکه قایل به خدائی مسیح پسر مریم شدند محققن کافر گشتند در صورتیکه مسیح خود به بنی اسرائیل گفت خدائی را که آفریننده من و شماست بپرستید که هرکس با او شرک آورد خدا بهشت را بر او حرام گرداند و جایگاهش آتش دوزخ باشد و ستمگران عالم را (مشرکان و کافران را) هیچ کس از قهر خدا یاری نخواهد کرد .

همیگوید که کافر شدند آن کسانی که گفتند که خدای خود عیسی پسر مریم است و عیسی گفت : ای پسران اسرائیل بپرستید خدای را که پروردگار من است و آن شما و هر که با خدا انباز آرد خدا بهشت را بر او حرام کرده است و جای او آتش دوزخ است و بر ستمگران یار نیست . این آیت در شأن آن کسانی لایق است که گفتند امیرالمؤمنین علی علیه السلام خدای بود و از پیغمبر ما محمد مصطفی صلی الله و آله به خدا نزدیک تر است و نیز گفتند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام خدای بود و آنها غالیان اند ، **حضرت امیرالمؤمنین علی علیه اسلام فرمودند : رسول خدا دهان به گوش من نهاد و مرا از علم هزار باب بیاموخت و کشاده شد مرا از هر بابی هزار باب .** و چون علی علیه السلام اقرار کرده باشد که رسول آموزگار من بود و کسی گوید که او از رسول فاضلتر بود و بزرگوار تر بر علی علیه السلام دروغ گفته باشد و هر که بر وصی دور خویش دروغ گوید او کافر باشد ، پس این آیت که یاد کرده گواهی همی دهد که در شأن غالیان فرود آمده است .

ناصر خسرو : روشنائی نامه منشور ، ص ۲۰

عذیم : با رعایت مراتب آفرینش قصیده ای سروده که نشان میدهد هر حدی از مراتب اعتقادی اش را در مقامش شناخته ، به آن احترام گذاشته و در حد رفعت ، مقام معنویت و منزلت آن مورد ستایش قرار داده است . چنانچه میخوانیم :

بذات خداوند اکبر قسم	به نور ظهور پیمبر قسم
به وحی و به الهام روح الامین	رساننده وحی داور قسم
بدین رسول و کتاب نزول	خورم ای برادر مکرر قسم
به عرش و به کرسی و لوح و قلم	به تنزیل هر چار دفتر قسم
به حوران و غلمان و باغ بهشت	بجام و به ساقی کوثر قسم
به ارضی که ساکن به فرمان اوست	بدور سپهر مدور قسم
به آدم که بد زبده کاینات	به آن مصدر کل مظهر قسم
به موسی و هم ید بیضای او	رسیدی الی چرخ اخضر قسم
عصا در کفش بوده چون ازدها	بدان معجز حیرت آور قسم
به یعقوب و هم بیت احزان او	بدان اشک گلگون گوهر قسم
به روئی درخشنده یوسفی	که بودی چو شمس منور قسم
به خضر و به الیاس غواص هم	دو سیار در بحر و در بر قسم
به معصومه مریم پاک زاد	به قدسیت پاک مادر قسم
نخنا و من روحنا وصف اوست	به آن مادر روح پرور قسم

به تقدیر حکم مقدر قسم	به انفاس پاک دم عیسوی
به معبودی حی داور قسم	شد از یمن اعجاز اومرده حی
به زهرا و شهپیر و شهپر قسم	به آل و به اصحاب خیر البشر
به آن دود مان مطهر قسم	سخن ختم ای پیرو خاندان
به خاصان این هفت کشور قسم	به تعلیم توحید یزدان پاک
بدان پایه های فرا تر قسم	به اسرار جویان روشن روان
به روز حساب و به محشر قسم	به عزلت گزینان مردان دین
به حال اسیران مظطر قسم	به اشک یتیم و به آه غریب

عَدِیم از تو خواهد الهی امان
امانی ز آفات آخر زمان

سخن فرجامین !

خواننده گان عزیز بخصوص عزیزانیکه با شخصیت دارای طبیعت ظریف ، انسانی با مهر ، دانشمند ملکوتی و عارف مشرب ، شاعر چیره دست مرحوم سید زمان الدین عَدِیم شغنائی آشنا هستند ، پوره میدانند که عَدِیم به مقصد آمادگی کامل در دفاع از حقانیت عقایدش ، آثار و منابع عمده تأریخ و عقاید اسلامی را شامل تفاسیر قرآن از مفسرین مشهور و آثار علمی بسیاری از شخصیت های بزرگ اسلام مانند مولانا جلال الدین محمد بلخی ، آثار خواجه نصیرالدین طوسی ، شیخ محمود شبستری ، عارف نام آور اسلام محی الدین عربی ، رسایل اخوان الصفا ، آثار مولانا عبدالرحمان جامی ، کلیات بیدل ، حافظ شیرازی ، و مسایل فقه اسلامی و مخصوصن قریب که همه آثار علمی و فلسفی حکیم ناصر خسرو را در حافظه خود جا داده بود و در بسا مناظره ها و تبلیغات در اوج احساسات طوری سخنرانی مینمود که گوئی فصلی از باب آثار ارزشمند ناصر خسرو را از روی کتاب قرائت مینماید و بعد ها متوجه میشد که شنونده با ادبیات کلاسیک آشنا نبوده ، در هر سطح از دانشی که بوده محو گفتار سحر افزای کلام و بیان او شده است ، این سخن را به خاطری بیان نمودم تا برای خواننده عزیز ، معلوم شود که عقاید دینی و فلسفی سید زمان الدین عَدِیم شغنائی یعنی عین عقاید دینی و فلسفی حکیم ناصر خسرو که در حقیقت به حیث حجت ، پیر واقعی او و جمله اسماعیلیان است ، میباشد ، از انرو برای توضیح عقاید دینی و فلسفی عَدِیم که غالبین در قالب اشعار سروده شده اند و معلوم است که درین قالب گنجانیدن تمام جزئیات اندیشه های فلسفی ممکن نمیشد بهتر دانستم که برای روشن شدن موضوع برای خواننده گان عزیز از آثار حکیمانه حکیم ناصر خسرو حجت خراسان زمین در دعوت اسماعیلیان دوران خلافت فاطمیان که در عین حال عقاید دینی و فلسفی اسماعیلیان است در کنار آثار عَدِیم استفاده نمایم ، چنانچه خواننده عزیز متوجه شده باشند اسماعیلیان کوشیده اند تا عقاید و اندیشه های دینی شانرا بر پایه عقل و خرد با راه و روش منطق و برهان فلسفه آراسته ساخته و به خورد مردم نهند ، با آنکه مردم در گذشته از سواد کافی بهره مند نبودند ولی تأثیر این اندیشه های منطقی وسیله شد که هرگونه فشار ، زجر و شکنجه ، توهین و تحقیر را ، از داشتن مذهب اسماعیلیه و پیروی از ان که در عین حال بدعت و جرم شناخته میشد تحمل نموده اخلاصمندان در شرایط اختناق از شیوه تقیه استفاده نموده به عقاید شان وفادار و پایبند باقی بمانند و این متن باوجودیکه کامل نیست بلکه انگیزه ای خواهد شد تا علاقه مندان مخصوصن جوانان عزیز بدانند که عقاید دینی و فلسفی گذشته گان شان از چه منطقی سیراب بوده است ، البته جهان شناختی و معرفت ذاتی انسان عصر امروز را نمیتوان با اعصار بسیار گذشته مقایسه نمود ،

، زیرا انسان امروزی با امکانات علمی و تکنیکی ، پژوهشهای علمی و تحقیقات کیهانی و فرا ماده ئی که انجام داده و منابع و معلوماتیکه در اختیار دارد دنیای آفرینش را از دیدگاه متفاوتی مینگرد ولی چیزی که از ارزشمندی والائی برخوردار است قبول جایگاه عقل و منطق و اتکا بدان در معرفت ذاتی انسان ، آفریدگار و آفرینش است که به حق گذشته گان ما صادقانه و خردمندانه برای آن تلاش نموده و قربانی داده اند ، و راه خرد ورزی را برای نسل موجود انسانی گشوده اند .

تجربه نشان داده است که آوردن انقلاب در فرهنگ هر جامعه که دین نیز شامل آنست تأثیرات فوق العاده مخرب به ساختار اجتماعی جامعه بار می آورد ، باید گفت که برای جایگزینی هریک از اجزای فرهنگ جامعه ، آماده بودن جامعه به پذیرش آن شرط اساسی بوده ، ایجاب مینماید برای تحقق و عملی ساختن هر گونه برنامه متمدن فرهنگی ابتدا شرایط و پذیرش جامعه مهیا ساخته شود و این امر بدون تقابل با فرهنگ گذشته از راه مدرنیزه ساختن اقتصاد جامعه ، ایجاد مناسبات عادلانه تولید ، و رشد سطح زندگی مادی و معنوی مردم با طرح ریزی و عملی ساختن برنامه هایی بر پایه عدالت اجتماعی به تدریج میسر شده میتواند ، نادیده گرفتن اهمیت تأثیر فرهنگ نیاکان مخصوصن مسایلی ایمانی و عقیدتی که در تار پود احساسات مردم طی قرون متمادی حک شده و بر امور زندگانی شان تأثیر بسزا دارند ، خلای فرهنگی بار آورده جامعه را به بی نظمی و هرج و مرج و نا فرمانی سوق میدهد ، بطور نمونه چنانچه تا کنون در بسا قرأ و قصبات افغانستان که جمعیت بزرگ انسانی در آنها زندگی مینماید ، و فاقد ادارات حکومتی ، پولیس و ارگانهای قضائی اند ، این موجودیت بخش های گوناگون فرهنگ تأریخی نیاکان است که دست بدست هم داده باعث انتظام اجتماعی درین مجتمعات عقب مانده انسانی در خصوص حفظ امنیت جانی ، مالی ، آبرو ، عزت و ناموس مردم مناطق میشوند . چنانچه دیده میشود ، تأثیر دین که عامل اخلاقیات و واجبات اجتماعی مردم است ، در همچو مناطقی از جامعه که بدون موجودیت ساختار های حاکمیت سیاسی دولتی (ارگانهای امنیتی و قضائی) به حیات عادی خود ادامه میدهد و سبب شده تا مردم در پرتو نفوذ اعتقادات شان به هم احترام نمایند و حقوق اجتماعی ، انسانی ، و وجدانی همدیگر را تفکیک نموده با کمک های مهربانانه متقابل انسانی به شادی ، درد و غم همدیگر شریک شوند . با ارج گذاشتن به اهمیت این اصل که نظر به نیاز جوامع انسانی در طول تأریخ شکل گرفته و شامل زندگی معنوی و اجتماعی انسانها شده و در تار و پود احساسات و تعقل شان جای گرفته به اعتقادات شان بدل شده ، مردم را در دفاع از خود به هر نوع قربانی آماده کرده است نبانستی سرسری و بی مهابانه برخورد شود ، بدین دلیل پیش از همه ضرور است برای گذار به درجه بهتر و عالیتر فرهنگ متمدن بمنظور محو عقب ماندگی و خرافات زدائی زمینه های لازم تحولات عادلانه بی سرو صدای اقتصادی بمنظور تغیر بنیادی زندگی مردم ، و تطبیق معارف مترقی و تمام جهات جانبی رشد و انکشاف جامعه اقدامات عملی نموده زمینه آموزش و پرورش سالم را برای تربیه نسل جوان تأمین نموده جامعه را بسوی ، عدالت اجتماعی ، ترقی ، تمدن ، حقوق مدنی ، ایجاد زمینه های آزادی های فردی و اجتماعی ، صلح و آرامش ، سوق داده شود ، باید توجه داشت که هرگونه مقابله و بازی با احساسات مردم پیامد های زیانباری را بار آورده مانع تحقق برنامه های متمدن و کار انکشافی شده ، زمینه ساز نفوذ دشمنان صلح و انسانیت که در قالب سازمانهای به نام اسلامی ولی در عمل شریک و شیطانی که آله دست استعمارگران اند ، میگردد ، چنانچه این گروه های وحشی و تروریست ، سالاهاست که ازین فکتور اساسی و حساس بهره برداری نموده ، مردم مظلوم و ناآگاه از برنامه های شیطانی شان را فریب داده زندگی و جامعه شانرا را تباه میسازند ، ایجاب مینماید تا همه مخصوصن روشنفکران با احساس ، مردم خود را از دام فریب دشمنان شان بیرون آورده و میهن و جهان شانرا از آتش جهنم نجات داده به شاهراه صلح و ترقی و عدالت اجتماعی رهنمون سازند .

در فرجامین ختم کلام را با شعری که طبیعت زلال عاطفی و اجتماعی **عدیم** را بدرستی تبارز میدهد به نوشته این مضمون حسن اختتام میدهم و آرزو دارم ذره ای از بحر وجود معرفت شخصیت **عدیم** که برای همه شغنائیان و شخص خودم همیشه جیحون پر تلاطم بوده و خواهد بود به خواننده عزیز معرفی کرده ، ادای دین نموده باشم ، هر خواننده عزیزی که کمبودی و تقصیری را در این مضمون ملاحظه فرمودند بزرگواری نموده مرا از طریق آدرس الکترونی ام که در زیر صفحات مضمون نوشته شده است در جریان قرار داده و منت گذاشته ، دنیائی از منداری ام قبول بفرماید .

به تختگاه وجود بشر چه اورنگ است
 بگونه دگرو هر یکی بهر رنگ است
 ولی به سر دلش نقطه های نیرنگ است
 غضب خلاف خرد لیک مایل جنگ است
 نوای طوطی طبعش تأسف آهنگ است
 جنون مستی تریاکو نشه بنگ است
 زبان اهل زمانه قویتر از سنگ است
 خلاف نیست که بیش از هزار فرسنگ است
 زفرط فقر فنا پای قوتم لنگ است
 زگرد بادحدوث زمانه پر زنگ است
 زبی تمیزی دوران چو غنچه دلتنگ است
 ترانه های دل انگیز نغمه چنگ است
 چو کیمیای سعادت ز عقل و فرهنگ است
 که بندگی بجز از حق بحق ننگ است
 به نزد اهل خرد هیچ و احمق و دنگ است

روان ز عالم غیب و مقام بیرنگ است
 چهار طبع بضدش میان ملک بدن
 از آن هرآنکه زند لاف دوستی بزبان
 خرد همیشه بود رهنمای طالب صلح
 نفس به قید نفس مانده بینوا زانرو
 کجاست همدل و همدم هرآنچه میبینم
 پی شکستن پیوند شیشه دل ما
 ز قرب منزل ما تا بوادی شادی
 به محفلی که بود بزم اغنیا آنجا
 دریغ و درد که مرآت قلب اهل کمال
 از آن **عدیم** درین گلشن همیشه خزان
 علاج چاره دلتنگی اش به ناچاری
 دو شاه فرد نکوتر مرا نکو پندی
 به بندگان خدا بندگی نمیخواهم
 هرآنکه سفله و سالوس موزه پاک بود

عدیم : اشک حسرت جلد اول صص ۱۷۳ - ۱۷۴

نور علی دوست
 شهر لاوال
 ایالت کبک کانادا
 ۲۰۱۵ - ۰۸ - ۱۱

مؤخذات :

اشک حسرت	عدیم
سرشک ندامت	عدیم
زادالمسافرین	ناصر خسرو
جامع الحکمتین	ناصر خسرو
وجه دین	ناصر خسرو

روشنائی نامہ منثور	ناصر خسرو
گزیده اشعار	ناصر خسرو
القرآن بنیاد	نشر قرآن تهران
ترجمہ جدولی قرآن بزبان فارسی	ترجمہ دکتر عبداللہ خاموش هروی تهران

مثنوی معنوی مولوی	مولانا جلال الدین بلخی
دفتر هفت اورنگ	مولانا عبدالرحمان جامی
شرح فصوص الحکم	مولانا عبدالرحمان جامی
گلشن راز	محمود شبستری
واژه گان فارسی به فارسی	سایت الکترونیک
فرهنگ فارسی	معین
لغت نامه	دهخدا